

بسم الله الرحمن الرحيم

احدی مثل امیرالمؤمنین نیست که دنبالش بروید. به کوری چشم اهل تسنن.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) «کفواً احد» است، حضرت زهرا (علیها السلام) «کفواً خلقت» است؛ چون خدا می‌گوید: به عزت و جلالم قسم، اگر عبادت ثقلین کنی، اما امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۱] یعنی وصی رسول الله قبول نداشته باشی، با صورت به آتش جهنم می‌اندازمت.

السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیکم ورحمة الله و برکاته. السلام علی الحسین و علی بن الحسین و اولاد الحسین و اصحاب الحسین ورحمة الله و برکاته.

محتویات

- ۱ مقدمه
- ۲ بیتوته و نجوا
- ۳ چطور بیتوته کنیم؟
- ۴ خاصیت اتاق بیتوته
- ۵ شرایط بیتوته
- ۶ شرط نجوا صدقه دادن است
- ۷ انواع نجوا
- ۸ از کجا نجوا را شروع کنیم؟
- ۹ چطور نجوای شما پذیرفته می‌شود؟
- ۱۰ بالاترین بیتوته چیست؟
- ۱۱ چرا بیتوته حضور است؟

- ۱۲ نتیجه بیتوته و نجوا
- ۱۳ بیتوته و شب قدر
- ۱۴ چطور حال بیتوته پیدا کنیم؟
- ۱۵ تأثیر نجوا در آموزش
- ۱۶ درجه نجوا بالاتر از درجه نبوت است
- ۱۷ طریقه نجوا کردن
- ۱۸ چه وقت امام زمان (عج الله فرجه) پاسخ نجوایت را می‌دهد؟
- ۱۹ عبادت ائمه (علیهم السلام) نجوای با خداست
- ۲۰ با چه کسی نجوا کنیم و با چه کسی نجوا نکنیم؟
- ۲۱ فرق نجوا و درگوشی
- ۲۲ نجوا تمامی ندارد
- ۲۳ مصادیق بیتوته و نجوا
- ۲۳.۱ نجوا با تأییدهای خدا
- ۲۳.۲ نجوای ائمه (علیهم السلام) با خدا
- ۲۳.۳ نجوای خدا با فقرا
- ۲۳.۴ نجوای ائمه (علیهم السلام) با هم
- ۲۳.۵ نجوای پنج تن با یکدیگر
- ۲۳.۶ نجوای علی (علیه السلام) با خدا
- ۲۳.۷ نجوای امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۲۳.۸ نجوای امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فقرا
- ۲۳.۹ نجوای حضرت زهرا (علیها السلام) با خدا
- ۲۳.۱۰ نجوای امام حسن (علیه السلام) در مورد شهادت مادرش
- ۲۳.۱۱ نجوای حضرت زهرا (علیها السلام) با امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۲۳.۱۲ نجوای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدا
- ۲۳.۱۳ نجوای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با علی (علیه السلام)
- ۲۳.۱۴ نجوا با ائمه (علیهم السلام) در قلبت
- ۲۳.۱۵ نجوای اصحاب با امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا

۲۳.۱۶ نجوای امام حسین (علیه السلام) با حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

۲۳.۱۷ نجوای اصحاب امام حسین (علیه السلام)

۲۳.۱۸ نجوای حضرت قاسم (علیه السلام)

۲۳.۱۹ نجوای غلام امام حسین (علیه السلام)

۲۳.۲۰ نجوای آقا ابوالفضل (علیه السلام) با دستانش

۲۳.۲۱ نجوای زینب (علیها السلام) با امام حسین (علیه السلام)

۲۳.۲۲ نجوای حضرت زینب (علیها السلام) با حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

(السلام)

۲۳.۲۳ نجوای متقی با امام حسین (علیه السلام)

۲۳.۲۴ نجوای با امام رضا (علیه السلام)

۲۳.۲۵ نجوا با امام هادی (علیه السلام)

۲۳.۲۶ نجوا با حضرت معصومه (علیها السلام)

۲۳.۲۷ نجوای متقی با خدا

۲۳.۲۸ نجوای مقداد با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

۲۳.۲۹ نجوای جبرائیل با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲۳.۳۰ نجوا با امام زمان (عج الله فرجه)

۲۳.۳۱ نجوای متقی با امام زمان (عج الله فرجه)

۲۳.۳۲ نجوای متقی با چاه علی (علیه السلام)

۲۳.۳۳ نجوای متقی با حضرت زینب (علیها السلام)

۲۳.۳۴ نجوای با متقی

۲۳.۳۵ نجوای ملائکه با امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۲۳.۳۶ نجوای حیوانات با عاشورا

۲۳.۳۷ نجوای اویس

۲۳.۳۸ نجوای با مؤمن

۲۳.۳۹ نجوا با تاریخ

۲۳.۴۰ نجوای با احرام

۲۳.۴۱ نجوای با یکدیگر

۲۳.۴۲ نجوای با حرف های ولایت

۲۳.۴۳ نجوای همیشگی

مقدمه

باید با خدا نجوا کرد. امام زمان (عج الله فرجه) هم با خدا نجوا می‌کند. حالا که با خدا نجوا کرد، خدا آنچه را که خلقت است، در اختیار امام زمان (عج الله فرجه) گذاشته است؛ وقتی امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید، یک پرچم برافراشته می‌کند و به تمام خلقت ابلاغ می‌کند: من آمدم! این یعنی نجوا.

«شماها باید «دائم النجوا» باشید؛ با خدا حرف بزنید، خدا خوشش می‌آید. چه وقت خدا با شما نجوا می‌کند؟ موقعی که یاد خدا باشید. من کلام این بود که جمعه‌ها در بیابان می‌رفتم و با خدا نجوا می‌کردم، یک شب خواب دیدم که دو نفر آمدند و گفتند: می‌خواهیم سخن امام حسین (علیه السلام) را تعمیر کنیم؛ امام حسین (علیه السلام) فرموده است: «بروید از وکیل من اجازه بگیرید» اینجا امام حسین (علیه السلام) با متقی نجوا می‌کند؛ شما با چه کسی نجوا می‌کنید؟»

روایت داریم شخصی بود که بیست سفر مکه رفته بود؛ خدمت امام هادی (علیه السلام) آمد و حضرت تمام آنها را رد کرد و فرمود: «تو اولاً بیتوته با خدا نداشتی و دیگر اینکه سخی نبودی و اینها را از خودت دانستی» تمام این‌ها را رد کرد. پس دسترنجی که از ما صادر می‌شود را باید از خدا بدانیم و بگوییم که این کار را تو کمک کردی.

فرعون به موسی گفت: تو چه ادعایی می‌کنی؟ موسی گفت: من پیامبرم؛ خدا به پیامبرها چیزهایی داده که در اختیار غیر پیامبر نمی‌گذارد. فرعون گفت: چیست؟ گفت: آب دریا. فرعون هم گفت: در اختیار من هم هست! یک شب به من وقت بده. فردا قبطی‌ها و سبطی‌ها به کنار آب آمدند. موسی به آب گفت: بایست! آب ایستاد. گفت: برو! رفت. فرعون هم گفت: آب بایست! آب ایستاد، بعدش گفت: برو! رفت. عین حضرت موسی آب به امر فرعون شد!! حضرت موسی به خدا گفت: آبروی ما را جلوی فرعون ریختی! آن چیزی که به من دادی، به کافر هم دادی. خدا گفت: یا موسی! تو دیشب خوابیدی، فرعون خوابید؛ او با من نجوا کرد و گفت: خدایا! من که می‌دانم تو خدایی، اما آبروی من را جلوی موسی نریز.

بین، خدا چقدر خوب است، آبرویش را نریخت.

خدای تبارک و تعالی، از نور خودش ولایت را صادر کرد، و از نور ولایت درخت طوبی را خلق کرد، یک شاخه‌ای از درخت طوبی در دنیا برای مؤمن و متقی می‌آید، در آخرت هم شاخه‌ای از درخت طوبی در قصر مؤمن و متقی می‌آید؛ درخت طوبی لطف ولایت است که در دنیا و آخرت به مؤمن و متقی می‌شود؛^[۲] چون اتصال به لطف و عنایت ولایت هستند. این لطف و عنایت شامل همه کس نیست. ولایت، صفات الله است و با آن زندگی می‌کند، این مؤمن و متقی صفات الله را از دنیا به آخرت برده است؛ چون ولایت را تا آخر رسانده. مردم ولایت را تا آخر نمی‌رسانند. خدا از درخت طوبی عرش را آفرید و از عرش، آسمان‌ها و زمین را خلق کرد.^[۳] حالا تمامی این‌ها عمودهایی دارند که به واسطه آن عمود، خلقت سر پاست؛ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «انا عمود الدین» من عمود دینم. عمود آسمان‌ها و زمین، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.^[۴] حالا متقی هم در مکه صحبت کرده که: هرکسی که گناه بکند و دوباره گناه بکند و حال توبه نداشته باشد، مصر به گناه است و خدا او را نمی‌آمرزد. حالا وقتی از مکه آمد، در خواب به ایشان گفتند: ما صحبت‌هایی که در مکه انجام دادی به لوح نوشتیم؛ حالا این صحبت‌ها به تمام خلقت پخش می‌شود. بیایید متقی شوید و دست از متقی برندارید. عمود، امر ولایت است که به آسمان‌ها پخش می‌شود، چطور؟ وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج رفتند، قطار شتری دیدند که می‌رود؛ از جبرئیل پرسیدند: بار این شترها چیست؟ فرمود: فضائل پسر عمویت علی (علیه السلام) است که سی هزار، سی هزار سال است که می‌رود،^[۵] این‌ها امر ولایت است که به هفت آسمان پخش می‌شود. مردم زمین لیاقت ندارند، برای آن‌ها نمی‌آید؛ چون به ولایت جسارت کردند و خدا فرمود: «ارتد الناس بعد رسول الله الا خمسة» فقط پنج نفر: سلمان، مقداد، ابذر، میثم و عمار ماندند، بقیه مرتد و کافر شدند.

عزیز من! شما باید به جاذبه الهی خلقت وصل باشی و ارتباط داشته باشی. به توحید، به ائمه (علیهم السلام) به قرآن وصل شوی. این جاذبه الهی شما را بگیرد؛ هر آنچه که در این خلقت به وجود می‌آید، باید به وجود ولایت متصل باشد؛ چرا می‌گویید پیش متقی برو؟ چون متقی وصل به خدا و ولایت است؛ قبولی کل خلقت در ارتباط با ولایت است؛ تمامی آسمان‌ها و زمین، تا حتی عرش

خدا، کهکشان‌ها، باید با ولایت ارتباط داشته باشند، وگرنه قبولی ندارند. ارتباط با ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) نجات‌دهنده تمام خلقت است.

ارتباط فراتر از حضور و دیدن امام (علیه السلام) است؛ در حضور امام (علیه السلام) بودن و امام (علیه السلام) را دیدن، ملاک نیست. این دو نفر، بیست و سه سال حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند، چهار امام (علیهم السلام) را دیدند، پس چرا اهل جهنم هستند؟ این دو نفر جسمشان در حضور بود؛ بترسید از زمانی که جسمتان در حضور باشد؛ اما ارتباط و اتصال نداشته باشید. شما باید با امر خدا ارتباط داشته باشید؛ امر خدا، وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

وقتی شما به یاد امر خدا هستی، امر هم یاد شما هست و با هم نجوا می‌کنید. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: فلانی مریض شدی؟ عرض کرد: بله. امام (علیه السلام) فرمودند: ما مریض شدیم، فرمودند: بهتر شدی؟ عرض کرد: بله. امام (علیه السلام) فرمود: ما بهتر شدیم. بین، این شخص چطور با امام زمانش (علیه السلام) نجوا می‌کند و ارتباط و اتصال دارد؛ چون این شخص متصل به وجود ائمه (علیهم السلام) بود، اما ما وجودمان به وجود خلق است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اوپس، برادر من است. اوپس چه کار کرده که برادر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده و بوی بهشت می‌دهد؟ چون اوپس حضور جسمی نداشت، بلکه با ولایت ارتباط داشت. ارتباط؛ یعنی تبری و تولی. اگر تبری نداشته باشیم، ارتباطمان مصنوعی است. شما باید با خدا و ولایت ارتباط و اتصال داشته باشید، یعنی اهل دنیا نباشید، به فقرا کمک کنید، به فکر مردم باشید، نه اینکه با تلویزیون، ماهواره، ویدئو و فضای مجازی ارتباط داشته باشید؛ آن وقت، شما با این‌ها نجوا کرده‌اید، نه با خدا و ولایت. «انما الدنيا فناء و الآخرة بقاء»، تمام فانی هستند، ولایت باقی است، شما باید با باقی ارتباط و اتصال داشته باشید و نجوا کنید. شما اگر بخواهی به جایی برسی، باید با امر نجوا کنی؛ عناد نداشته باشی و سخی باشی.

بیتوته و نجوا

بیتوته: یعنی یک فرصت داشته باشی و از اهل دنیا خارج بشوی، از خلق هم کنار

بروی، عناد نداشته باشی، سخی باشی و توی فکر کمک کردن به مردم بروی. اگر فکر نداشته باشی، موفق نمی‌شوی. وقتی موفق می‌شوی که کمک به فقرا کنی، آن وقت رشد می‌کنی.

بیتوته: یعنی خلوت کردن با خدا، چطور؟ شما نباید به فکر این باشی که با محبت اهل دنیا خلوت کنی. چون باید در این دنیا یک مقصد داشته باشی. مقصدت خدا و ولایت باشد. این هر دو یکی هستند.

هر کسی، حال بیتوته ندارد. بیتوته را باید امام زمان (عج الله فرجه) اجازه بدهد تا موفق شوی که نجوا کنی. بیتوته وصل به خداست، وصل به امام زمان (عج الله فرجه) است، که به یک عالم می‌ارزد. چون که عالم خلق است؛ خلق که به تو عظمت و لذت نمی‌دهد؛ امام (علیه السلام) عزت، شرافت و دین است. آنچه خوبی در خلقت هست، امام (علیه السلام) است، اگر امام (علیه السلام) را اینطور شناختی، آن وقت عبادتت لذت بخش است.

اگر بخواهی این طوری باشی، باید منتظر الهام باشی، کسی که منتظر الهام است، این طرف و آن طرف نمی‌رود، توی حرف‌های دنیا نیست. خدا به شما سرمایه داده، سرمایه حقیقی شما ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، با ولایت از اهل دنیا کنار برو. [۶]

بیتوته: اول باید امام زمان (عج الله فرجه) شما را بپذیرد، آن وقت به شما اجازه می‌دهد که نجوا کنی، چون شما امر خدا را اطاعت کرده‌ای؛ یعنی داخل حریم ولایت و محدوده شده‌ای، حالا که داخل بیتوته شدی، با خدا و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) نجوا می‌کنی.

بیتوته: کنار رفتن از خلق است، بیتوته عمومی است، **نجوا:** خصوصی و پذیرفته شدن است.

بیتوته: یعنی در حضور امر ولایت می‌روی. وقتی با خدا و ائمه طاهرين (علیهم السلام) بیتوته می‌کنی، با مافوق خلقت نجوا کرده‌ای. وقتی با ائمه (علیهم السلام) نجوا کردی، شما در حضور آنها هستی، همیشه باید این طوری باشید، آن وقت خدا اجازه حرف به شما می‌دهد، چون باید بگویی: ای خدا! من احتیاج به تو

دارم.

خودت را در مقابل خدا و ائمه (علیهم السلام) محتاج بدان. خودت را نابود کن، آن وقت ولایت شما را بود می‌کند و امام زمان (عج الله فرجه) به شما نوید و دلداری می‌دهد.

شما وقتی خوابیدی و به فکر سخاوت باشی، در فکر برآورده شدن حاجت مؤمن هستی؛ شما داری نجوا می‌کنی. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: مؤمن که سرش را روی بالش می‌گذارد، اگر به فکر این نباشد که حاجت برادر مؤمن را برآورد، از ما نیست؛ یعنی نجوا نکرده است و ارتباط ندارد.

یک روز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چند شتر آورد و فرمود: هر کس دو رکعت نماز کند و در آن فکر و خیال نکند، حواسش پیش محبوبش باشد، من یکی از شترها را به او می‌دهم. همه نماز خواندند، فکر همه را گفت: یک‌دفعه به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: زهرا جان! تو هم فکر کردی و گفتی: اگر نماز بخوانم و فکر نکنم، شتری که چاق است را بردارم تا به فقرا بیشتر برسد. فوراً جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! این نماز است، فکر زهرا نماز است، زهرا به فکر فقرا است.

در روایت است که خدا به پیامبرش گفت: لبیک من آن است که اجازه دادم با من حرف بزنی. مگر شوخی است؟ آیا هرکسی می‌تواند با خدا حرف بزند؟! بعضی آنقدر دنیا دورشان را گرفته است که تا آخر عمر یک «لا اله الا الله» واقعی نمی‌گویند.

هر کسی بخواهد ندای خدا را بشنود، باید با امر ولایت رفتار کند و سخی باشد. ندای خدا از تمام عالم می‌آید؛ خدا که یک جا نیست. انگار همه عالم با شما حرف می‌زند.

«مگر قضایای حضرت عیسی را نگفتم؟ من یک شب دیدم مور مور می‌شوم؛ یعنی یک قدری ناراحتم. به خانواده گفتم: به طبقه بالا می‌روم، اگر خوابم برد صدایم بزن. یک‌دفعه دیدم کشف حقیقت شد، بیابان در بیابان شد، فقط خانه ما بود، همه‌اش بیابان شد. یک‌دفعه دیدم حضرت عیسی، آرام آرام، به زمین آمد. دیدم

جبرئیل با پر و بالش آمد، عیسی را گرفت بالا بروند. وقتی کمی در جو آسمان رفتند، دیگر نتوانستند بالا بروند؛ ظلمت شد. یک دفعه عیسی گفت: خدایا! ما را از این تاریکی نجات بده! گفت: یا عیسی! من را به پنج تن قسم بده! حضرت عیسی گفت: خدایا! به حق محمد بن عبدالله خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) ما را نجات بده! نشد! بعد گفت: خدایا، به حق وصی پیامبر؛ یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) ما را نجات بده! یک دفعه نورانی شد. تمام ظلمت نابود شد. یک دفعه خدا ندا داد: یا عیسی! به عزت و جلالم قسم، تمام نور زمین‌ها و آسمان‌ها به واسطه علی (علیه السلام) است، صدای خدا از تمام خلقت می‌آید؛ به یک جا محدود نیست. پس در خلقت به غیر از علی (علیه السلام) نوری نیست؛ تمام روشنائی است. »

اگر بیتوته شب را داشتی، خدا می‌گوید: من معلمت می‌شوم، به شرطی که معلم دیگری نگیری و با خلق ارتباط نداشته باشی. [۷]

وقتی در حضور امر ولایت رفتی، با خدا و ائمه (علیهم السلام) نجوا می‌کنی؛ شما یک آن، از امام زمانت ولی الله الاعظم (عج الله فرجه) منفک نیستی؛ آن وقت شما دیگر روح شده‌ای. روح به روح اتصال دارد، جدایی نیست.

والله، اگر شما طاقت داشته باشید، با امام زمانتان (عج الله فرجه) بیتوته می‌کنید. ما توان و طاقت نداریم، یا یک چیزهای بیهوده می‌خواهیم. بعضی‌ها توان ندارند؛ این طرف و آن طرف می‌زنند، دنبال این و آن می‌روند.

توان چیست؟ اگر شما توان داشته باشی، آنقدر قدرت داشته باشی که امر را اطاعت کنی، این طرف و آن طرف نمی‌روی. شما توان نداری که پیرو خلق می‌شوی. عزیزان من! قانع و راضی باشید، اگر قانع و راضی شدیم، دستمان پیش خلق دراز نیست. مؤمن باید محترم باشد، نه ضعیف، ضعیف در مقابل خدا و ولایت باشید. «یا لطیف! ارحم عبدک الضعیف». امروز ما باید در مقابل خلق قوی باشیم، اگر قوی نباشیم، سقوط می‌کنیم. چطور قوی باشیم؟ خلق را مؤثر ندانیم، «لا مؤثر فی الوجود الا الله»، خدا و ولایت مؤثر است، آیا آنها قدرت ندارند ما را تأمین کنند؟!

آیا از امام زمان (عج الله فرجه) بهتر هست؟ پس چرا دنبال کس دیگری می‌روی؟

پس شما توان نداری؛ چه کسی توان دارد؟ سلمان، اباذر، میثم و مقداد توان دارند. این همه به آنها جسارت کردند، تکان نخوردند و ارتباطشان را با ولایت حفظ کردند.

نجوا: این حرفهاست که به شما می‌گویم. **نجوا؛** یعنی ائمه (علیهم السلام) از قلب شما، از لسان شما کم نشود. **نجوا؛** یعنی کناری، بروی محبت خلق را کنار بگذاری و این حرفها را در دست بگیری و در این حرفها تفکر کنی. **نجوا** این است که بروی گوشه‌ای، این حرفها را در خودت پیاده کنی. باید درون این حرفها بروی و با این حرفها نجوا کنی. حالا اگر نجوا کردی، از خدا به شما القا می‌شود؛ آن وقت شما می‌فهمی و شما دائم النجوابی، نجوا توأم به امر است. شما در هر موقعیتی هستی، وقتی داری نجوا می‌کنی، در خط خدا و چهارده معصوم (علیهم السلام) هستی. روایت داریم ستارگان آسمان به نور شیعه زندگی می‌کنند؛ به نور چنین آدمی که کنار رفته و سخی بوده و نجوا کرده و ارتباط داشته، به نور نجواکن؛ نه عبادت‌کن. ^[۸]

نجوا؛ یعنی بیزاری جستن از اهل دنیا، چنان باید محبت خدا و ائمه طاهرین (علیهم السلام) در قلبت باشد که چیزی را نبینی تا با آن ارتباط داشته باشی و نجوا کنی.

نجوا؛ یعنی در قلبت یا خدا! یا علی (علیه السلام)! یا زهرا (علیها السلام) یا حسین (علیه السلام)! یا امام زمان (عج الله فرجه)! بگویی. باید چنان محبت ائمه طاهرین (علیهم السلام) را داشته باشی که چیزی را نبینی تا با آنها نجوا کنی. **نجوا؛** یعنی بیزاری از اهل دنیا، بیزاری از بدعت‌گذار دین.

نجوا: خدا، خدا گفتن تنها نیست. بلکه در حال نجوا، به فکر فقرا باشی و درباره آنها نجوا کنی که یک بیچاره‌ای را دستش را بگیری. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: من صفات الله را پاسخ می‌دهم، اگر کافر هم باشد، به او جزا می‌دهم. چرا یک کافر این جوری است؟ چون ثانیه‌ای یا دقیقه‌ای نجوا کرده، حالا کفرش به جای خودش، مگر حاتم طایی نیست که آنجا در بهشت نیست؛ اما نمی‌سوزد؟! چرا؟ چون که همیشه با فقرا نجوا می‌کرد.

نجوا؛ یعنی «حبل المتین»، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند:

کیست؟ دست روی دوش امیرالمؤمنین، «حبل المتین»، علی بن ابی طالب (علیه السلام) گذاشتند و فرمودند: این «حبل المتین» است. یعنی نجات بشر، نجات کل خلقت. یعنی نجوا با مقصد خدا که علی (علیه السلام) است داشته باشید. **نجوا**؛ یعنی چنگ به ریسمان الهی بزنی، نه خلق؛ پس هر نجوایی بیتوته است، اول باید خدا و ولایت شما را بپذیرد، سپس با آنها نجوا کنی.

شما هر وقت امر را اطاعت کردی، داری نجوا می‌کنی. یعنی آن کاری که داری می‌کنی، باید بگویی من احتیاج دارم؛ یعنی خودت را محتاج خدا بدان. ما نباید امر خدا و ولایت را فراموش کنیم؛ بلکه باید دائم با ولایت نجوا کنیم تا ولایت در قلبمان نفوذ کند.

بعضی وقت‌ها نجوا با ولایت، ذکر است. آن ذکرى که شما می‌گویى خیلی مهم است و حقیقت دارد. وقتی که زهرای عزیز آمده پیش پدر بزرگوارش، می‌گوید: پدر جان! من خسته می‌شوم، یک کمکی می‌خواهم، یعنی یک کلفتی داشته باشم. فوراً جبرئیل نازل شد: ای رسول من! به زهرا بگو این ذکر را بگو: سی و چهار مرتبه «اللَّهُ اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله»، سی و سه مرتبه «سبحان الله». حالا کار برایش جور می‌شود. ببین امر را اطاعت کرد، ذکر، امر است. «انا ذکر الله»، حالا ببین زهرای عزیز امر را اطاعت کرد، حالا گرفته خوابیده، گهواره‌اش می‌جنبد، دست‌اش می‌گردد، تسبیحش می‌گردد، خمیرش درست می‌شود، چه کسی درست می‌کند؟ کمک خدا درست می‌کند.

حقیقتش یقین به ولایت است. این همه که ذکر می‌گویى، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «انا ذکر الله»؛ یعنی شما ذکر با حقیقت بگو. یقین به ولایت داشته باش، نه ذکر، لقلقه زبانت باشد.

بدان ذکر با ولایت که می‌گویى، نجوا می‌کنی.

اذان با ولایت که می‌گویى، نجوا می‌کنی.

اقامه با ولایت که می‌گویى، نجوا می‌کنی.

نماز با ولایت که می‌خوانی، نجوا می‌کنی.

دومی به بلال گفت: اذان بگو! بلال گفت: اذانی که باد به پوست تو بیندازد نمی‌گویم! این نجواست.

دائم با خدا نجوا کن. دائم الشکر باش. خدایا شکر! مرا بیدار کردی. خدایا شکر! مرا هوشیار کردی. خدایا شکر! به من ولایت دادی. خدایا شکر! دستم را گرفتی.

چطور بیتوته کنیم؟

هر کدام یک اتاقی برای بیتوته داشته باشید. با خودت فکر کن. بیتوته شب و روز ندارد و فقط در تاریکی شب نیست. باید دست از کارهایت برداری، محبت خلق را نداشته باشی، کناری رفته باشی و یقین داشته باشی. در هر حال با خدا بیتوته کن. ببین آخرش کجا می‌خواهی بروی؟ خدا می‌خواهد شما را امتحان کند که دنبال چه کاری هستی؟ یک یا خدا، یا علی (علیه السلام) یا زهرا (علیها السلام) بگو اتصال پیدا کن. خدا «مالک الملک و تؤتی الملک من تشاء»^[9] است همه عالم ملک خداست. آدم اگر یک شب بیتوته کند و بیتوته‌اش وصل به خدا باشد، وصل به امام زمان (عج الله فرجه) باشد، نجوا کند، به یک عالم ارزش دارد؛ من قبلاً گفته‌ام که عالم، خلق است، خلق که به تو عظمت و لذت نمی‌دهد. اگر امام (علیه السلام) را این جوری شناختی که امام (علیه السلام) عزت، شرافت و دین است و آنچه در خلقت است از آن امام (علیه السلام) است، اگر این را فهمیدی، آن وقت عبادت لذت دارد.

«اینقدر نجوا لذت به من داده بود که به امام رضا (علیه السلام) گفتم: آقا جان! من هم شما را می‌خواهم و هم نجوا را. امام رضا (علیه السلام) هم به من نجوا داد.»

خاصیت اتاق بیتوته

حضرت زهرا (علیها السلام) توی یک جایی که مثل بیت الاحزان بود، عبادت می‌کرد. رفقای که خانه می‌سازید، یک اتاقی را تشکیل بدهید به نام بیتوته، آنجا بروید با خدا حرف بزنید و ارتباط داشته باشید. شما برو توی اتاق بیتوته بنشین،

یک قدری نگاه کن و تفکر کن، بین رؤسا کج رفتند؟ سلاطین چه شدند؟ «من» داشتند. سرکش‌های عالم سرانجامشان چه شد؟ و به چه فتنه‌ای گرفتار آمدند؟ آخرش کج رفتند؟ چه کسانی جهنمی شدند؟ چه کسانی مردم را جهنمی کردند؟ آنهایی که به جایی رسیدند از کجارسیدند؟ از چه دریچه‌ای رفتند؟ سخی بودند و عناد نداشتند؛ شما هم از آن دریچه برو. قدری بنشین، تفکر داشته باش راجع به ولایت. خودت را تنظیم کن. شما یک مملکتی، ولایتت را تنظیم کن. تنظیم ولایت آن است که آن را بسازی؛ مثل خانه‌ای که ساختی، بعد داخلش می‌شوی.

آنقدر بیتوته به شما لذت می‌دهد که انگار در مقابل امام زمان (عج الله فرجه) ایستاده‌ای و با او حرف می‌زنی. به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قسم به طوری لذت می‌بری که پشیمان می‌شوی که چرا من تا به حال این‌جوری نبودم؟ روایت داریم: موقع جان دادن، آنجایی او را بگذارید که عبادت کرده و ارتباط داشته؛ پس معلوم می‌شود اثر دارد. زمین می‌گوید: این آدم روی من بیتوته کرده، نجوا کرده، نماز خوانده، فکر کرده، یا علی، یا زهرا، یا حسین گفته. زمین به نکیر و منکر شهادت می‌دهد که جانش را خوب بگیرند، یادت می‌دهند. آنجا برایت حافظ می‌شود.

شرایط بیتوته

باید از همه چیز، از اهل دنیا و از لهُو و لعب، از تلویزیون، از ویدیو و فضای مجازی و ماهواره فارغ شوی، از پیروی خلق کنار بروی، در حضور امر ولایت بیایی و با آن ارتباط برقرار کنی؛ آن وقت ائمه (علیهم السلام) را حاضر می‌بینی و با آن‌ها حرف می‌زنی و نجوا می‌کنی.

پس شرایط بیتوته عبارتند از:

1. کنار بروی، سخی باشی و عناد نداشته باشی؛ آن وقت خدا خوشش می‌آید.
2. محبت اهل دنیا نداشته باشی. تا محبت دنیا و اهل دنیا را داشته باشی، به تو بیتوته نمی‌دهند.
3. محبت ولایت را داشته باشی و با ائمه (علیهم السلام) ارتباط داشته باشی.

4. بغض دشمنان ائمه (علیهم السلام) را داشته باشی. [۱۱]

شرط نجوا صدقه دادن است

امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک دینار داشت؛ آن را به ده درهم تبدیل کرد و هر زمان که می‌خواست با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا کند، درهمی را در راه خدا صدقه می‌داد. [۱۲] برای امام زمانت (عج الله فرجه) صدقه بده؛ چون یقین داری وجود مبارک امام زمان (عج الله فرجه) هست و یقینت زیاد می‌شود و این‌ها را حاضر و ناظر می‌دانی. شما اگر واقع با امام زمان (عج الله فرجه) نجوا کنی، واقع با حضرت زهرا (علیها السلام) نجوا کنی، غش معامله نمی‌کنی، غیبت نمی‌کنی و تهمت نمی‌زنی.

انواع نجوا

1. **نجوای در خلوت:** شما باید بروی گوشه‌ای بنشینید و به دور از هیاهو نجوا کنید. در هر مقامی هستی، هفته‌ای یک ساعت فکر کن؛ این کار را برای خودت تنظیم کن، همانطور که خدا تمام خلقت را تنظیم کرده، شما هم یک مملکت هستی، شما هم باید خودت را تنظیم کنی.
2. **نجوای عمومی:** بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوای عمومی را گرفتند. عمر و ابوبکر و پیروانش از نجوای با ولایت دور شدند. بنی عباس هم همین طور بودند، از نجوای ولایت دور شدند. آن‌ها باید با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نجوا می‌کردند، رفتند با شیطان نجوا کردند. حالا در آخرالزمان، شیطان و خلق، هم نجوای در خلوت و هم نجوای عمومی را از ما گرفتند. حالا ما با چه چیزی نجوا می‌کنیم؟ ما با تجدد، ماهواره، تلویزیون، ویدیو، فضای مجازی و مجالس عشقی نجوا می‌کنیم و در ارتباط هستیم.
3. **نجوای رحمانی:** این نجوای با امر است، نجوای با ولایت است، نجوای خوابیدن و در فکر برآوردن حاجت برادر مؤمن است. اگر این طور شد، خواب شما نجوای با ولایت است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: به دیدن یک مؤمن برو! چون نور چهارده معصوم (علیهم السلام) در قلب آن مؤمن است و شما آن نور را زیارت می‌کنی. آن مؤمن با چهارده معصوم (علیهم السلام)

نجوا می‌کند، شما هم که به زیارت آن مؤمن می‌روی، با آن نور نجوا می‌کنی. می‌فرماید: اگر قرآن را با امر ولایت بخوانی، چقدر به شما ثواب می‌دهد؛ چون شما داری با قرآن ناطق، علی (علیه السلام) نجوا می‌کنی. به خانه خدا نگاه می‌کنی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آنجا در دنیا ظاهر شد، شما داری با حضرت علی (علیه السلام) نجوا می‌کنی. اگر درس می‌خوانی، مقصدت این باشد که کارهای بشوی، حاجت کسی را برآورده کنی، شما داری نجوا می‌کنی. زیارت امام رضا (علیه السلام) به اندازه هفتاد حج ثواب دارد؛ این ثواب را به چه کسی می‌دهد؟ به کسی که با امام رضا (علیه السلام) نجوا کند و ارتباط داشته باشد نه با خلق، این نجوا را خدای تبارک و تعالی و امیرالمؤمنین (علیه السلام) جزا می‌دهند.

4. **نجوای شیطانی:** یعنی نجوای بدون امر، یعنی کسی که امر خدا و چهارده معصوم (علیهم السلام) را اطاعت نکند. روایت داریم گاهی شخصی به یک مؤمن خدمت می‌کند ولی اهل جهنم است! چطور؟ چون آن موقع که دارد به یک مؤمن خدمت می‌کند، در نیتش خیانتی نهفته است. آن شخص با نیتش نجوا می‌کند و با آن محشور می‌شود، چون نظر سوئی دارد. شما نباید منتظر القای شیطان باشید. صبح تا شام شیطان به ما القا می‌کند. ما نباید القای شیطان را بپذیریم. شیعه باید منتظر الهام باشد. شما نباید القای خلق را داشته باشی. دعوت خلق را نپذیر! شما الان کسی میهمانت می‌کند، منتظر است که شما بیایی، حالا اگر کسی نزد تو بیاید می‌گویی، من دعوت دارم. شما باید اینطوری باشی؛ دعوت هیچ کس را نپذیری. خدا و امام زمان (علیه السلام) شما را دعوت کرده «**ادعونی استجب لکم**»^[۱۳] چرا دعوت خلق را می‌پذیری؟

وقتی کسی با چشمش به نامحرم نگاه می‌کند، چشمش خیانت می‌کند، یا کسی که غش در معامله می‌کند، یا کسی که درس می‌خواند به امید اینکه پول بگیرد و بی‌امری کند، یا کسی که حرف از خودش بزند و مردم را به سوی خودش دعوت کند، این‌ها با شیطان ارتباط دارند و نجوا می‌کنند. این نجوا را شیطان جزا می‌دهد.^[۱۴]

از کجا نجوا را شروع کنیم؟

اول باید با خودت نجوا کنی. نجوای خودت را به خدای تبارک و تعالی اظهار کنی.

نجوای خودت یعنی چه؟ یعنی خدا را بشناسی، ولی خدا را بشناسی، قرآن را بشناسی. «من عرف نفسه فقد عرف ربه» حالا که شناختی، با آن نجوا می‌کنی. دیگر با خلق نجوا نمی‌کنی و ارتباط نداری، چون شما با خدا ارتباط داری و نجوا می‌کنی. چرا اینقدر ما خدا را نمی‌شناسیم؟! چرا اینقدر ما قدرت خدا را نمی‌فهمیم؟! چرا اینقدر قدرت وجود امام زمان (عج الله فرجه) را نمی‌فهمیم؟! شما اگر به ماورای خلقت خودت فکر کنی، می‌بینی خداشناس نیستی. خدا می‌فرماید: «والله خیر الرزقین»^[۱۵]. خدا فرمود که رزقتان را می‌دهم. ما اگر به اندازه یک آدم عادی به خدا اطمینان داشته باشیم، آن وقت دیگر سر نمی‌خوریم.

خدا در قرآن می‌فرماید: «والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم»^[۱۶] هدایت می‌کند هر کسی را که بخواهد. اگر ما بخواهیم هدایت شویم راهش این است: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: انجام واجبات، ترک محرمات، انتظار الفرج؛ یعنی به خیر و شر مردم کاری نداشته باش، کناری برو و تفکر کن. بگو: خدایا من نمی‌دانم! آن وقت خدا کمکت می‌کند. چون خدا که دروغ نمی‌گوید، فرمود: اگر بخواهی، هدایتت می‌کنم. وقتی خدا بخواهد ما را هدایت کند، در پناه خودش راهمان می‌دهد، دیگر شیطان سگ کیست که به شما کار داشته باشد؟ این یعنی نجوا با خدا، اینکه از خدا بخواهی هدایت شوی، مثل این است که شما گرسنه هستی، نان می‌خواهی؛ هیچ چیز به غیر از نان شما را شاد نمی‌کند. هدایت هم همین طور است، باید از خدا بخواهی شما را هدایت کند. وقتی هدایت خواستی، خدا شادت می‌کند. نه اینکه این طرف و آن طرف بزنی! این درست نیست، این خواستن خدا نیست. دسترنجی که از ما صادر می‌شود را باید از خدا بدانیم و بگوییم که او این کار را کمک کرد.

«من والله شبها می‌گویم: خدایا! اگر من بهشت بروم تو کردی، تو این حرف‌ها را یاد من دادی، نماز شب را تو یاد من دادی، بیتوته شب را تو یاد من دادی، کمک به فقرا را تو یاد من دادی، پس اگر بهشت بروم تو کردی.»

چطور نجوای شما پذیرفته می‌شود؟

شما باید از کانال ولایت در خانه خدا و علی (علیه السلام) بروی «انا مدینه العلم و علی بابها». عباس، عموی پیامبر، از کانال علی (علیه السلام) نرفت که حضرت زهرا (علیها السلام) قبولش نکرد، چون با عمر و ابابکر ارتباط داشت. حالا هم امام زمان (عج الله فرجه) به شما می‌گوید برو و شما را قبول نمی‌کند، چون مطیع مادرش حضرت زهرا (علیها السلام) نیستی. شما از کانال علی (علیه السلام) نرفته‌ای. شما از کانال خلق می‌روی و با خلق ارتباط داری که حضرت زهرا (علیها السلام) قبولت نمی‌کند. مثلاً شما در خانه کسی را می‌زنی؛ یک بار یا دو بار، دفعه سوم خانواده می‌گوید: برو پیش او ببین چه کار دارد، جوابش را بده! حالا برو در خانه خدا را بزن، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید: خدا! جوابش را بده. زهرای (علیها السلام) عزیز می‌گوید: خدا! جوابش را بده. امام زمان (عج الله فرجه) می‌گوید: خدا! جوابش را بده، ائمه (علیهم السلام) نور خدا هستند. واسطه بین خلق و خدا، [۱۷] وقتی که برای آن شخص دعا می‌کنند، خدا سفارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) را رد نمی‌کند. وقتی آدم ترک اولی کرد و از آن درخت خورد، از بهشت رانده شد، چهل سال گریه می‌کرد. حالا خدا گفت: مرا به پنج تن قسم بده تا توبهات پذیرفته شود. آدم، خدا را به پنج تن قسم داد، تا به اسم امام حسین (علیه السلام) رسید دلش شکست، اشکی برای امام حسین (علیه السلام) ریخت و خدا توبه‌اش را پذیرفت.

خدا می‌گوید «**ادعونی استجب لکم**» [۱۳]. از من بخواهید تا جوابتان را بدهم. بیا با من حرف بزن و ارتباط برقرار کن، بیا با من بیتوته کن، بیا از من ولایت بخواه، آن وقت است که دائم در حضور هستی. چگونه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) می‌فرمایند خدا! جوابش را بده؟ چون خدا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) را اختیاردار تمام خلقت قرار داده است. «انا مدینه العلم و علی بابها». در خانه خدا، علی (علیه السلام) است، از کانال علی (علیه السلام) بیا. وقتی از کانال علی (علیه السلام) وارد شد، ائمه (علیهم السلام) برای آن شخص دعا می‌کنند و خدا به او می‌دهد. بیتوته از کانال ائمه (علیهم السلام)، نتیجه‌اش نجوا می‌شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) دعا می‌کند، حضرت زهرا (علیها السلام) سفارش می‌کند: خدا! او را پیامرز و خدا هم او را می‌پذیرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در مباحله با سران مسیحی نجران، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام)، امام حسن (علیه

السلام) و امام حسین (علیه السلام) را واسطه کرد، وقتی آن بزرگ نجران دید گفت: واللّٰه، اگر این شخص لب بگشاید تمام ما نابود می شویم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) به خدا می گویند: خدایا! ما او را پذیرفتیم، تو هم او را بپذیر. خدا او را می پذیرد؛ به چه دلیل؟ امام زمان (عج الله فرجه) به شیطه نماز خواند و برای او دعا کرد؛ چون با امام (علیه السلام) ارتباط داشت و کنار بود حالا خدا هم او را می پذیرد. خدا سفارش امام (علیه السلام) را می پذیرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) سفارش پرونده ها را می کنند، خدا هم می پذیرد. خدا هم منتظر حضرت علی (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) است که این کار را بکنند. این ها با هم عشق بازی و نجوا می کنند.

بالاترین بیتوته چیست؟

آن است که امام زمانت (عج الله فرجه) به شما سر می زند و شما را از غم و غصه در می آورد. مشکلاتت را حل می کند، چون یقین داری خدا و امام زمان (عج الله فرجه) هست و داری با خدا و امام زمان (عج الله فرجه) حرف می زنی. ما خدا و امام زمان (عج الله فرجه) را همه هستی می دانیم. شیعه هم دلخوشی اش به بیتوته است، بیتوته: خوشی و لذت است.

چرا بیتوته حضور است؟

نماز، عمومی و همگانی است؛ اما بیتوته خصوصی است. هر کسی حال بیتوته را ندارد. بیتوته را باید امام (علیه السلام) اجازه بدهد، تا موفق شوی و نجوا کنی. خدمت امام زمان (عج الله فرجه) رسیدم؛ به ایشان گفتم: دو تا خوشی هست، یکی در حضور امام زمان (عج الله فرجه) بودن و یکی بیتوته. ایشان قبول کردند و خندیدند. نجوا بالاتر از این حرفهاست. چون شخصی نماز می خواند، امام صادق (علیه السلام) او را صدازد، نیامد. وقتی نمازش تمام شد، امام (علیه السلام) به آن مرد فرمود: چرا تو را صدازدم نیامدی؟ گفت: نماز می خواندم! این شخص باید امر امام (علیه السلام) را بر نماز مقدم می کرد. اهل تسنن بیتوته ندارند که خدا

فرمود: مرتد و کافرند! در بیتوته باید محبت علی (علیه السلام) باشد، خدا هم همین محبت را می‌خواهد.

نتیجه بیتوته و نجوا

نتیجه بیتوته، رشد خداشناسی است، رشد ولایت است، رشد علی‌خواهی است، رشد امام حسین‌خواهی است، رشد متقی‌خواهی است. نتیجه بیتوته و نجوا: افشای علی (علیه السلام) است، چون خدا در معراج با زبان علی (علیه السلام) با پیامبرش صحبت می‌کرد.

خدا وقتی که پیامبر را به آسمان برد، از خانه ام سلمه با براق رفت که همه ببینند؛ حالا کجا پرده را کنار زد؟ با جبرئیل به جایی رسیدند که جبرئیل گفت: من از اینجا به بعد نمی‌توانم با تو بیایم.

گفت جبرئیل پیر اندر پی‌ام گفت: رو رو، من حریف تو نی‌ام

چرا؟ گفت: اینجا محل وحی است، تمام وحی‌ای که می‌آورم از اینجا می‌آورم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: پرده را کنار بزن! جبرئیل گفت: من نمی‌توانم! حضرت فرمود: به امر من کنار بزن! پرده را کنار زد. دید امیرالمومنین علی (علیه السلام) آنجاست.

بیتوته و شب قدر

خدا می‌داند هنوز شب قدر نیامده چشمم گریان است. می‌خواهم بخوابم، خوابم نمی‌برد. می‌نشینم و نگاه می‌کنم. شبی جلوی رویم آمده با گناهانم، آیا امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید و از سر گناهانم می‌گذرد؟

شب قدر برو گوشه‌ای، چراغ‌ها را هم خاموش کن، بیتوته کن. با امام زمانت (عج الله فرجه) حرف بزن، امام زمان (عج الله فرجه) می‌شنود. از امام زمان (عج الله فرجه) بخواه که از خدا بخواهد گناهان گذشته‌ات را ببامزد، قلم عفو بر گناهانت بکشد و در پناه خودش حفظت کند.

از امام زمان (عج الله فرجه) بخواه که به ولایت وصل باشی. وصل به امام زمان (عج الله فرجه) باشی. اتصال به امام زمان (عج الله فرجه) ، اتصال به کل خلقت است، بیا وصل بشو، چرا وصلت نکند؟

به گناهان و اشتباهات خودت اقرار کن! مقام، دکتری، مهندسی، عزت کردن مردم، مال و ثروت و تمامی عناوین را کنار بگذار و در شب قدر، خودت را در مقابل خدا و امام زمان (عج الله فرجه) محتاج بدان، آن وقت ببین چه کارت می‌کند! اگر امام زمان (عج الله فرجه) قبولت کند، با این چشمت عالم را می‌بینی و چشم ماورایی پیدا می‌کنی.

عزیزان من! شب قدر شب تقدیرات ما است. امشب شبی است که مطابق هزار ماه است، شما اسیر شکمت نباش؛ یک قدری کمتر بخور، یک قدری توجه داشته باش، مبادا در شب قدر بخوابی، خودت را آماده کن که بگویی: خدا، علی (علیه السلام)، زهرا (علیها السلام). شب قدر، شب قدرانی از ولایت است، شب گدایی است. ما باید گدای ولایت باشیم و بفهمیم کسری داریم، هستی نداریم. هستی بشر و هستی کل خلقت ولایت است.

شب قدر، شب عهد و پیمان کردن با امام زمان (عج الله فرجه) است با امام زمان (عج الله فرجه) عهد و پیمان می‌بندیم که تا توان داریم گناه نکنیم، تا توان داریم فرمان ببریم. شب قدر، شب عوض شدن است، بیایید عوض شویم یعنی خودمان را در دامن امام زمان (عج الله فرجه) بیندازیم.

آسوده خاطریم که در دامن توام دامن نبینم که در دامنش روم (امام زمان)
دامن به غیر دامن تو بی محتوا بود دامن توست، اتصال به ماورا بود (امام زمان)

شب قدر، شب توبه است. بگو: خدا! من را درست کن، چشمم نگاه به نامحرم کرده، درست کن. زبانم دروغ گفته، درست کن. گوشم غیبت شنیده، درست کن. پایم طرف بدعت‌گذار رفته، درست کن. فکرم هیجانی است، درست کن. شب قدر، تمام مشکلاتت را روی کاغذ بیاور، به خدا بگو تا اصلاح کند.

والله، روایت داریم: اگر شب قدر آمرزیده نشویم، کار ما مشکل است. می‌گوید: باید بروی عرفه تا آمرزیده شوی. شب قدر، خودت را آماده فهم ولایت کن. از امام

صادق (علیه السلام) پرسیدند: یابن رسول الله! شب قدر چه کار کنیم؟ فرمودند: برو علم یاد بگیر، نفرمود: سواد! علم یعنی چه؟ یعنی برو فهم ولایت را یاد بگیر. افضل همه عبادتها، علم یاد گرفتن است؛ یعنی فهم ولایت.

شب احیا، شبی است که باید دلت را احیا کنی. ارتباط با خدا داشته باشی و به او راست بگویی. کنار برو و هر آنچه که داری زمین بگذار. با خدا حرف بزن! بگو: خدا! من را بیامرز، من را از شرک و مشرکی پاکیزه کن، من را از اینکه خدمت به مردم نکردم، از اینکه حاجت برادر مؤمن را برآورده نکردم، پاکیزه کن.

شب قدر، شب شکرانه است. بگو:

خدایا! شکر، ولایت به من دادی.

خدایا! شکر، متقی به من دادی.

خدایا! شکر، پسر خوب به من دادی.

خدایا! شکر همسر خوب به من دادی.

خدایا! شکر، رفیق خوب به من دادی.

خدایا! شکر، آدم ناجور طرف من نیامده است.

خدایا! شکر، تو توفیقم دادی که در جلسه ولایت حاضر شوم.

تمام این‌ها را در شب قدر، شکرانه‌اش را به جا بیاور؛ چون شبی است که با امام زمان (عج الله فرجه) نجوا می‌کنی.

از امام زمان (عج الله فرجه) بخواهید فرزندانان وصل بشوند. خدا هوا و هوس را از دلشان بیرون ببرد.

از خدا بخواهید جوانانان را به شما ببخشد. در حق فرزندانان دعا کنید.

از خدا بخواهید ولایتان ثابت بشود، و از شما گرفته نشود. از خدا بخواهید دستتان جلوی خلق، دراز نشود و خدا شما را کفایت کند.

از خدا بخواهید حق الناس گردنتان نباشد. از خدا بخواهید از آن کسانی باشیم که با ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دنیا برویم.

از خدا بخواهید که قدرت ما را نگیرد و زمین گیر نشویم.

خدایا! ما را با ولایت کامل و بدن سالم از این دنیا ببر.

خدایا! ما از آنهایی نباشیم که در آخرالزمان بی دین از دنیا می‌روند.

چطور حال بیتوته پیدا کنیم؟

اهل دنیا را فراموش کنیم. اینقدر فکر دنیا را نکنیم، زیرا دنیا دین بر شده و باید به خدا پناه ببریم. خودت را محتاج خدا و ائمه (علیهم السلام) بدان. اگر اینجوری باشیم، واللّه، با خدا نجوا می‌کنیم. واللّه، با علی (علیه السلام) نجوا می‌کنیم. واللّه، با ائمه (علیهم السلام) نجوا می‌کنیم. واللّه، با امر نجوا می‌کنیم.

تأثیر نجوا در آموزش

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از رفتن به جنگ، برای هر کوچهای یک مأمور گذاشته بود که کارهایشان را انجام بدهد. زن‌ها از خانه بیرون نمی‌آمدند. از جنگ باز گشتند، سراغ مأموران را گرفت. هر کدام آمدند گزارش دادند. اگر آنها خرجی کرده بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بیت المال پرداخت می‌کرد. یکی از مأموران نیامد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چه شده که او نیامده؟ گفتند: در خانه‌ای رفته چیزی بدهد، دستش را به طرف بدن زنی برده، آن زن هم خودش را عقب کشیده، به او گفته: مگر تو برادرخوانده من نیستی؟! این شخص به اشتباه خودش پی برده است. حالا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: او را بیاورید! وقتی آمد، به او گفت: آیا تو این کار را کردی؟ گفت: بله. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او گفت: برو! او هم سر به بیابان گذاشت. رفت و دید آبی از کوه سرازیر است و در زیر آن سنگی است که آن را سوراخ کرده است. به خودش گفت: من که بدتر از این نیستم! همان جا ماند، تا اینکه یک روز حال عجیبی پیدا کرده و با خدا نجوا کرد، گفت: خدایا! پیامبرت گفته برو! آیا تو هم می‌گویی برو؟ خدایا! آبروی من ریخته شده.

این شخص، از تمام جاها بریده شده است، به غیر از خدا کسی او را نمی‌پذیرد، پیامبر هم به او گفته برو! جبرئیل نازل شد: ای محمد! اگر من او را نیامرزم، چه کسی او را پیامبرم؟ پیامبر فوراً دنبالش فرستاد، او نیامد! گفت: خدایا! پیامبرت را روانه کن، بیاید من را ببرد! خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاید که همه بفهمند!

درجه نجوا بالاتر از درجه نبوت است

حضرت موسی از جایی رد می‌شد. چوپانی با خدا نجوا می‌کرد. می‌گفت: خدا! الاغت را بیاور اینجا علف هست، بخورد. خدا! بیا اینجا سرت را شانه کنم، از موی بزها برایت چارقد درست کنم. موسی به او گفت: این حرفها را به کی می‌زنی؟ گفت: به خدا. موسی گفت: مگر کافر شده‌ای؟ خدا که الاغ ندارد. حالا خدا به موسی کلیم الله گفت: برو از دلش در بیاور، من حال او را می‌خواهم نه قالش را، این با من حرف می‌زند و با من ارتباط دارد. عزیز من! خدا حال ما را می‌خواهد. شما هم باید نجوا داشته باشید، تا خدا شما را هم قبول کند.

ما درون را بنگریم و حال را نی برون را بنگریم و قال را

طریقه نجوا کردن

وقتی شما از اهل دنیا و خلق کنار رفتی، وضو می‌گیری. وضو یعنی باید دست از اهل دنیا و مافیهای آن بشویی. دنیا را پشت سرت بریز، با خدا بیتوته کن، همه چیز را کنار بگذار، خودت هم کناری برو. وقتی کنار رفتی مثل این است که هزار نفر در کوچه راه می‌روند، یک نفر می‌آید در خانه ما را می‌زند. پس معلوم می‌شود که یک کاری دارد. ما هم باید کنار برویم، در خانه امام زمان (عج الله فرجه) را بزینیم. والله، به خودش قسم، جواب می‌دهد؛ اما به شرطی که در خانه دیگری را نزنیم و با خلق ارتباط نداشته باشیم.

چه وقت امام زمان (عج الله فرجه) پاسخ نجوایت را می‌دهد؟

2- از اهل دنیا بگذری و کنار بروی. چون ما صاحب داریم، صاحب ما خداست، صاحب ما امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) است. به امام زمان (عج الله فرجه) و جدش امام حسین (علیه السلام) قسم، آنقدر امام زمان (عج الله فرجه) دوست دارد که با او نجوا کنیم، ولی ما اهل نجوا نیستیم و ارتباط نداریم.

همیشه باید توی فکر باشی وقتی از کارت دست کشیدی، بروی با امام زمان (عج الله فرجه) نجوا کنی، امام زمان (عج الله فرجه) را به اندازه یک سلطان با وفا، با وجدان، باعطفه، قبول داشته باشیم!

سلطانی بود که گذرش به بیابانی خورد. هوا گرد و غبار شد. به چادری پناه آورد. صاحب چادر تنها بزش را برایش کشت و کباب کرد، چون دید: این انسان با شخصیتی است. خیلی به او توجه کرد تا اینکه صبح شد. وقتی سلطان خواست برود، به آن مرد گفت: آیا باز هم گوسفند داری؟ گفت: نه! چون دیدم شما مهمان عزیزی هستید، آن را برای شما کشتم. سلطان نامه‌ای به او داد و گفت: اگر یک وقت کاری داشتی، عبورت به شهر افتاد، من آنجا هستم. بعد از چند وقت سیلی آمد و زندگی این مرد را برد. به زنش گفت: برویم شهر پیش آن شخص بزرگواری که مهمان ما بود، شاید یک جایی به ما بدهد. آن دو به شهر رفتند. نامه را که نشان دادند، دیدند نامه سلطان است. آنها را به کاخ سلطنتی بردند. فوراً لباس‌هایشان را عوض کردند و خیلی آنها را احترام کردند. حتی زنش را در حرم سرای خودش راه داد. سلطان رو به وزیرایش کرد و داستان آن شب را تعریف کرد و گفت: وزرا! من به این مرد چه بدهم؟ هر کس چیزی گفت. یکی گفت: یک چادر به او بده. یکی گفت: در مقابل یک گوسفند، صد گوسفند به او بده. سلطان رو به آنها کرد و گفت: این مرد هستی‌اش را به من داده، من هم هستی‌ام را به او می‌دهم! تاجش را برداشت و بر روی سر آن مرد گذاشت. به او گفت: تو سلطان هستی! آن مرد گفت: من سلطانم؟ سلطان گفت: آری. آن مرد گفت: ای سلطان عزیز! من لیاقت این کار را ندارم! دوباره تاج را از سرش برداشت و روی سر سلطان گذاشت.

شما هم، اگر هستی‌ات را به امام زمان (عج الله فرجه) بدهی، امام زمان (عج الله فرجه) هم، هستی‌اش را به شما می‌دهد. ما هم باید در مقابل امام زمان (عج

الله فرجه) بگوئیم: آقا جان! ما لیاقت نداریم؛ به ما لیاقت بده! ما لیاقت کار ولایت را نداریم؛ شما به ما ولایت بده! ولایت ما را کامل کن!

از کجا ولایت‌مان کامل می‌شود؟ از آنجا که پناه به امام زمان (عج الله فرجه) ببریم.

عبادت ائمه (علیهم السلام) نجوای با خداست

ائمه (علیهم السلام) نجوا می‌خواهند، هیاهو و سر و صدا نمی‌خواهند. اگر ائمه (علیهم السلام) عبادت می‌کنند، آن‌ها با خدا نجوا می‌کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک شمشیر زده، افضل از عبادت ثقلین. علی (علیه السلام) خودش ثقلین است. چرا؟ چون به ما می‌گوید: من که حمایت از دین کردم، یک نفسم افضل از عبادت ثقلین است؛ این را به دوستانم می‌دهم. علی (علیه السلام) دارد کار، برای شما می‌کند. عزیزان من، ائمه (علیهم السلام) خودشان روحند؛ مقصد خدا هستند. خدا در قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «**اللیل الا قلیلاً**»^[۱۸] ثلث شب، نماز شب بخوان! حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) شب تا صبح، کناری می‌رفت و عبادت می‌کرد، با خدا نجوا می‌کرد. عبادت از برای خلق است، خلق باید عبادت کند تا به جایی برسد. ائمه (علیهم السلام) در دنیا آمده‌اند تا ما را به جایی برسانند.^[۱۹]

با چه کسی نجوا کنیم و با چه کسی نجوا نکنیم؟

اگر با غیر خدا و ائمه (علیهم السلام) نجوا کنی و ارتباط داشته باشی، ظلمت در قلب و روح و دلت می‌آید. عزیز من! با هر کسی نجوا نکن؛ با اصحاب یمین نجوا کن، نه با اصحاب شمال. به دینم قسم، اگر شما جزء اصحاب یمین بشوید، تمام لذت‌های عالم، پیش شما، ذلت است. لذت آن است که انسان خدمت امام زمانش (عج الله فرجه) برسد، چرا؟ چون وقتی خدمت امام زمان (عج الله فرجه) رسیدی، خدمت همه خلقت رسیده‌ای. امام زمان (عج الله فرجه) یک خلقت است. ببینید از این آب زندگانی بچشید. نجوا اتصال می‌آورد، نجوا روح را تجلی می‌دهد.

رفقای عزیز! نجوا این نیست که من برای نماز شب بلند شوم. اصلش، پیوند

داشتن شما با ولایت است. باید دائم در اتصال با ائمه (علیهم السلام) باشید، شب و روز متصل شوید؛ واللّه اگر اتصال به ائمه (علیهم السلام) داشته باشید، دیگر به خلق متصل نیستید. ما اتصالمان از ائمه (علیهم السلام) قطع است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: موقعی که دوستان ما گناه کنند، ارتباط و اتصالشان از ما قطع است، نجوایشان قطع است. اگر اتصالات از ولایت قطع نباشد، به ولایت وصل هستی، چون نجوا امر خداست. می‌فرماید: گناه که می‌کند قطع می‌شود.

«شیعه اصلاً فرصت ندارد؛ یا دنبال کارش است یا دنبال فرصتی برای نجوای با خدا و ولایت. من همین‌جور بودم. تا از کار فارغ می‌شدم، پی فرصت می‌گشتم در بیابان بروم، با خدا و ولایت نجوا کنم.»

شخصی پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! عربی هستم، یک چیزی به من بگو تا هدایت شوم. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه «فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن يعمل مثقال ذرة شرا یره»^[۲۰] را به او گفت. آن عرب گفت: یا محمد! کافی است! بلند شد و از خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این مرد آگاه برگشت؛ یعنی دلش مملو ایمان شد. حالا آن دو نفر، بیست و سه سال پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند، جبرئیل را می‌دیدند، نازل شدن آیات را می‌دیدند؛ آنقدر این دو تا خبیث بودند، عوض اینکه ترقی کنند، اهل طاغوت شدند.

فرق نجوا و در گوشی

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: در گوشی صحبت نکنید! آن را امضاء نکرده. یعنی اگر ما در گوشی صحبت کنیم، دیگران به شک می‌افتند. اما بلافاصله فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نجوا می‌کرد. در گوشی، از برای خلق است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلق نیستند، اینها خود ساخته بوده‌اند. ولایت ساخته خداست؛ اما خلق آمده در دنیا، خودش را بسازد.^[۲۱]

نجوا تمامی ندارد

نجوا چیزی است که تمامی ندارد. مگر نجوای با خدا تمامی دارد؟ اذان و اقامه با ولایت می‌گویی و نماز با ولایت می‌خوانی یا ذکر با ولایت می‌گویی، اینها نجوای با خداست، اینها شکر خداست. شما اگر در این فکرها بروی، وقت نداری این طرف و آن طرف بروی.

مصادیق بیتوته و نجوا

نجوا با تأییدهای خدا

خدا در این عالم چهار چیز را برانگیخته کرده است: خدا، ولایت، نبی و قرآن. این چهار چیز تأیید هستند، بقیه تأیید نیستند. خلق، تأیید نیست. شما باید با این چهار چیز نجوا کنید و ارتباط داشته باشید و کسی دیگر را مؤثر ندانید.

نجوای ائمه (علیهم السلام) با خدا

خدای تبارک و تعالی نظرش از تمام خلقت، ولایت است؛ یعنی نظرش چهارده معصوم (علیهم السلام) است. چرا؟ چون در حدیث کساء می‌خوانیم: خدا به محبت پنج تن خلقت را خلق کرده. خلقت یک کادویی است که خدا به پنج تن داده است. حالا خدا با ائمه (علیهم السلام) نجوا می‌کند، ائمه (علیهم السلام) هم با خدا نجوا می‌کنند؛ ائمه طاهرین (علیهم السلام) هر چه دارند از خدا دارند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هر چه دارد از خدا دارد. اینها دائم امر خدا را اطاعت می‌کنند. حالا ما هم باید با ائمه (علیهم السلام) این طوری باشیم، تا آنها هم با ما نجوا کنند. چون اطاعت ائمه (علیهم السلام) واجب است. اینها را ناظر و حاضر بدانیم.

نجوای خدا با فقرا

دو ملک به هم برخوردند. یکی به آسمان می‌رفت و یکی از آسمان به زمین

می‌آمد. آن ملکی که از زمین به آسمان می‌رفت، گفت: فرعون به میهمانانش وعده ماهی سمنفور داده است که در آبهای زمین نیست؛ می‌روم از آبهای آسمانی بگیرم و در تورش بیندازم. آن ملکی که از آسمان به زمین می‌آمد، گفت: بعد از مدتی گوشت برای بچه‌های یتیم رسیده تا غذایی بخورند؛ می‌روم بزنم تا غذایشان بریزد! چرا؟ آن بچه‌های یتیم را خدا خواسته؛ دعوتشان کرده که با آنها حرف بزند؛ اما فرعون را رد کرده که تکذیبش کند؛ چون نمی‌خواهد با او حرف بزند. می‌گوید: ماهی را در تورش بینداز که خدا نگوید! خدا اینقدر نجوا و هم صحبت شدن را دوست دارد.

نجوای ائمه (علیهم السلام) با هم

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) «کفواً احد» است و حضرت زهرا (علیها السلام) «کفواً خلقت» است. اگر علی (علیه السلام) نبود، برای زهرا (علیها السلام) کفوی نبود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: ما شب‌های جمعه در عرش خدا جمع می‌شویم و جدمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برایمان صحبت می‌کند. ائمه (علیهم السلام) در عرش با هم نجوا می‌کنند؛ آنها با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نجوا می‌کنند.

مگر زهرا (علیها السلام) کم کسی است؟ زهرا (علیها السلام) عصاره تمام خلقت است. خداوند می‌فرماید: «یا محمد! اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردم؛ اگر علی نبود تو را خلق نمی‌کردم و اگر زهرا نبود تو و علی را خلق نمی‌کردم». این یک نجوایی است که با یکدیگر می‌کنند. تمام آنها یک نوردند، مثل اینکه شما الان این پنج انگشت دست، عضو توست. هر کدام این‌ها نباشد، ناقصی دارد. این‌ها دارند با یکدیگر نجوا می‌کنند.

چهارده معصوم (علیهم السلام) یک نجوایی با هم دارند. آنچه را که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌داند، زهرای عزیز (علیها السلام) می‌داند. آنچه را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌داند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌داند. چهارده معصوم (علیهم السلام) آنچه را که هست می‌دانند، اما بعضی از ائمه (علیهم السلام) تجلی می‌کنند؛ آن وقت تجلی که به ما می‌کنند، آماده‌باش می‌دهند که دنبال خلق و مردم نرویم.

شخصی از مسافرت آمد و خدمت آقا امام صادق (علیه السلام) رسید. امام (علیه السلام) به او فرمود: برو سر گهواره! رفت و سلام کرد. امام (علیه السلام) فرمود: اسم بچه‌ات را عوض کن! امام موسی بن جعفر (علیه السلام) از ماوراء مطلع است. این است حجت خدا! حالا که خانه می‌رود، می‌بیند اسم دخترش را حمیرا گذاشته‌اند. به او می‌گوید: اسمش را عوض کن! اسم دشمن ما را نگذار و با دشمن ما ارتباط نداشته باش!.

نجوای پنج تن با یکدیگر

در حدیث کساء، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پنج تن را زیر عباى خود جمع کرد. این پنج تن با هم نجوا می‌کردند.

نجوای علی (علیه السلام) با خدا

در یک شب، امیرالمؤمنین (علیه السلام) چهل جا بود: پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، پیش زهرای (علیها السلام) عزیز بود، پیش مقداد بود، پیش سلمان بود. خدا هم ندا داد: علی (علیه السلام) دیشب مهمان ما بود. همه با علی (علیه السلام) نجوا می‌کنند، حتی زهرای (علیها السلام) عزیز، حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). حالا چرا خدا با علی (علیه السلام) نجوا می‌کند؟ چون علی (علیه السلام) امر خدا و مقصد خداست. همه خلقت با علی (علیه السلام) نجوا می‌کنند، علی (علیه السلام) با خدا نجوا می‌کند. [۲۲]

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نخلستان درست می‌کند. اما وقتی هم برای نجوا می‌گذارد. شخصی خدمت زهرای عزیز (علیها السلام) آمد و گفت: زهرا جان، سرت سلامت، علی (علیه السلام) را دیدم که در نخلستان افتاد و از دنیا رفت. زهرای (علیها السلام) عزیز فرمود: علی (علیه السلام) تا صبح چندبار این طور می‌شود. ببین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) کار می‌کند، نجوا هم دارد. علی (علیه السلام) چنان غرق نجوا با خداست که می‌افتد. می‌گوید: ای خدا، شکر! از شکر خدا می‌افتد. ای پیروان امیرالمؤمنین (علیه السلام)! شما هم باید با علی (علیه السلام) و خدا نجوا کنید، و شکرانه آنها را به جا آورید.

نجوای امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و گفت: یا رسول الله! بین اینها چه کار کردند؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: علی جان! به آنها نفرین کن! امیرالمؤمنین (علیه السلام) این طور نفرینشان کرد: فرمود: خدایا! من را از اینها بگیر! مثل خودشان را به اینها بده! نفرین امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمعی است؛ نفرین شخصی به آنها نکرد. چون آن جمعیت، همه به قدس ولایت جسارت کردند؛ تمامی آنها با هم هماهنگ بودند. چرا اینها اهل جهنم شدند؟ چون از کل سعادت قطع شدند و از همه اینها بدتر، در نسل اینها تأثیر گذاشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس، به عمل قومی راضی باشد، جزء همان قوم است.

نجوای امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فقرا

بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، وقتی امام حسن (علیه السلام) از دفن حضرت علی (علیه السلام) بلزمی گشت، صدایی از خرابه به گوشش رسید. وارد خرابه شد. مردی را دید که می گفت: دو شب است که شخصی می آمد به ما سر می زد، ولی نیامده. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خرابه نشینها اینگونه می گفت: ای خرابه نشینها! خیال نکنید شماها در خرابه زندگی می کنید! خدا شما را در قیامت، کاخ نشین می کند. خدا در قیامت می فرماید: «این الفقراء»؟! فقرای صابر، کجایید که هر چه می خواهید به شما بدهم؟! شما فقرای صابر هستید. ما را دلالت می داد، ما به خرابه نشینی افتخار می کردیم. اینها با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نجوا می کردند و ارتباط داشتند. ولی ما با خلق و ماهواره و فضای مجازی و ویدئو ارتباط داریم و به آنها افتخار می کنیم.

نجوای حضرت زهرا (علیها السلام) با خدا

روایت داریم: امام حسن (علیه السلام) فرمود: مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) تا صبح به مردم دعا می کرد، صبح که شد، به مادرم گفتم: چرا در حق ما دعا

نکردی؟ مادرم فرمودند: در حق دیگران دعا کنی، برای شما مستجاب می‌گردد. «الجار ثم الدار». نجوای حضرت زهرا (علیها السلام) با خدا چه بود؟ حضرت زهرا (علیه السلام) در این نجوا از خدا می‌خواست که: خدایا! این مردم دست از علی (علیه السلام) بردارند، جهنمی بشوند. دعایی بهتر از این نیست که حضرت زهرا (علیها السلام) به مردم بکند؛ چون حضرت زهرا (علیها السلام) می‌داند اگر مردم دست از علی (علیه السلام) بردارند، جهنمی می‌شوند. حضرت زهرا (علیها السلام) مرتب خدا را قسم می‌داد: که خدایا! این مردم را حفظ کن، دست از علی (علیه السلام) بردارند. چون که خدایا! تو گفتی اگر کسی عبادت ثقلین کند و علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشد، او را به رو در جهنم می‌اندازی. [۲۳] خدایا! کاری کن که اینها دست از علی (علیه السلام) بردارند.

نجوای امام حسن (علیه السلام) در مورد شهادت مادرش

آقا امام حسن (علیه السلام) فرمود: مادر ما را که کشتند، همه ما را کشتند، ما یک جان داریم؛ دومی همه این‌ها را کشت.

نجوای حضرت زهرا (علیها السلام) با امیرالمؤمنین (علیه السلام)

تمام کرات عالم، از برای دلخوشی حضرت زهرا (علیها السلام) است. حضرت زهرا (علیها السلام) در تمام خلقت هست. وقتی زهرا (علیها السلام) عزیز ندای علی (علیه السلام) را می‌شنود، خشنود می‌شود. چطور؟ حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: علی (علیه السلام) جان! بیا سر قبر من، برایم قرآن بخوان! چون حضرت زهرا (علیها السلام) دوست دارد صدای علی (علیه السلام) را بشنود. حضرت زهرا (علیها السلام) عصاره تمام خلقت است. آب، مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) است. وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) خشنود شود، تمام خلقت لذت می‌برند. حالا شما هم علی (علیه السلام) حقیقی بگوی، زهرا (علیها السلام) عزیز خشنود می‌شود. آن وقت با تمام خلقت نجوا می‌کنی و هماهنگ می‌شوی.

«انا اعطیناک الکوثر» [۲۴] ای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)! به تو فاطمه (علیها السلام) دادیم. حالا امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر سر حوض کوثر است. حضرت زهرا (علیها السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: علی جان!

مادرم خدیجه تمام مالش را در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد، من هم، همه مالم را در اختیار شما می‌گذارم. دارند با هم نجوا می‌کنند. حضرت زهرا (علیها السلام) می‌گوید: اگر خدا آب را مهر من قرار داد، در اختیار شماست. به هر کسی می‌خواهی بده، به بنی امیه نده! آنها قاتل حسین من هستند. شما هم که امام حسین (علیه السلام) داری، حسین! حسین! می‌کنی، شریک کوثر هستی. وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آب حوض کوثر به شما بدهد، دیگر تشنگی به شما اثر نمی‌کند. در دنیا هم همین طور است: واللّه، اگر ولایت داشته باشی، تشنه دنیا نیستی. ما ولایت نداریم که تشنه دنیاییم.

وقتی به دستور دومی، به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) ریختند، محسنش را سقط کردند و طناب به گردن حضرت علی (علیه السلام) انداختند و او را به مسجد بردند، حالاهرای (علیها السلام) عزیز با پهلوی شکسته و صورت نیلی به مسجد رفت و فرمود: دست از علی (علیه السلام) بردارید وگرنه نفرین می‌کنم! حضرت زهرا (علیها السلام) یک نفس از روی ناراحتی کشید، ستون‌ها از جا حرکت کرد. حالاهرای (علیها السلام) عزیز، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به خانه برگرداند. حالا حضرت زهرا (علیها السلام) گریه می‌کند، حضرت علی (علیه السلام) هم گریه می‌کند که چرا مردم علی (علیه السلام) را نمی‌خواهند و به خاطر خواستن عمر و ابابکر جهنمی می‌شوند، علی (علیه السلام) هم از نجوای درون گریه می‌کند، چون درون علی (علیه السلام) این بود که از برای او، سیلی به زهرا (علیها السلام) زدند و محسنش را زیر پا له کردند. درون علی (علیه السلام) را آتش زدند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه کار کند؟ هیچ کس حمایت از ولایت نکرد. درون علی (علیه السلام) را سوزاندند. درون علی (علیه السلام) از برای زهرا (علیها السلام) ناراحت است. حالا علی (علیه السلام) گریه می‌کند. از آنجا هم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: علی جان! اگر چهل نفر یاور داشتی، حقت را از آن دو نفر بگیر! وگرنه سکوت کن و خون خود و شیعیانت را حفظ کن. این است که علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مانند خاری که در چشم است و استخوانی که در گلویم است و گیر کرده غصه می‌خورم». عزیزان من! به شما می‌گویم: باید نجوای درون داشته باشید. از نجوای دورنش گریه می‌کند؛ نگاه به مردم می‌کند، می‌بیند لیاقت ندارند، می‌رود در چاه حرفش را می‌زند.

یک روز حضرت زهرا (علیها السلام) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نجوا داشتند. حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: یا علی (علیه السلام)! می‌خواهی بگویم که چه وقت اصلاً عالمی نبوده؟ دنیا نبوده؟ زمین نبوده؟ آسمان نبوده؟ وجودی نبوده؟ در تمام این کون و مکان چه وقت این‌ها وجود شدند؟ چه وقت آسمان را خدا خلق کرده؟ نه این آسمان، خدا آسمان‌هایی دارد، خدا کهکشان‌هایی دارد. تمام این خلقت می‌گویند: علی! ما نه خدا را شناختیم، نه عظمت خدا را شناختیم، نه عالمی را دیدیم. ما محدودیم. نه اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعجب کرد که زهرا (علیها السلام) عزیز این‌جوری می‌فرماید؛ حضرت زهرا (علیها السلام) می‌گوید: علی جان! شما من هستی، من هم شما هستم. آن مطلبی را که شما می‌دانی، من هم می‌دانم. آن مطلبی را که من می‌دانم، شما هم می‌دانی. این دو با هم نجوا می‌کنند.

نجوای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدا

وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج رفت، با خدا نجوا کرد. هنگام بازگشت، خدا گفت: یا علی! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم گفت: یا علی! نتیجه نجوا، علی (علیه السلام) بود.

نجوای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با علی (علیه السلام)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چهل روز در غار حرا بود. هر روز امیرالمؤمنین (علیه السلام) تشریف می‌بردند و با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا می‌کردند. آیا ما متوجه شدیم که ریگ و سنگ و کلوخ و کوه‌های مکه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اظهار ارادت می‌کردند، یعنی چه؟ اینها با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا می‌کنند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم با این‌ها نجوا می‌کند.

نجوا با ائمه (علیهم السلام) در قلبت

شما قلبت باید یا علی! یا زهرا! یا حسین! بگوید. محبت چهارده معصوم (علیهم السلام) درون قلب شما باشد، آن وقت شما داری ائمه (علیهم السلام) را به

اعضاء و جوارحت افشا می‌کنی. خدایا! علی را در قلب ما بگذار تا با خدا دیدن کند، چون خدا گفت: در قلب مومن هستم. خدایا! علی هم بیاید در قلب ما با خدا دیدن کند. آن وقت این نجوا ارتباط و اتصال است و شما به «حبل المتین» یا ریسمان الهی چنگ زده‌ای. «حبل المتین» یعنی ائمه (علیهم السلام)؛ شما به ائمه چنگ زده‌ای، دیگر به خلق چنگ نمی‌زنی. [۲۶]

اصحاب امام حسین (علیه السلام) با امام حسین (علیه السلام) نجوا کردند؛ اتصال به امام حسین (علیه السلام) پیدا کردند. امام حسین (علیه السلام) «حبل المتین» است.

شما باید با خدا نجوا کنی، اشک بریزی.

با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نجوا کنی، اشک بریزی.

با زهرای عزیز (علیها السلام) نجوا کنی، اشک بریزی.

با امام حسین (علیه السلام) نجوا کنی، اشک بریزی.

آن وقت، آن اشک، ارزش دارد.

اگر افشای ولایت، درون قلبت نباشد، حرف است؛ ارتباط با ولایت نیست. اغلب مردم اینطور هستند، چون پیرو خلقند و کنار نرفتند و درون قلبشان نجوا نیست. من از اول دنبال خلق نرفتم، کارهایی برای خودم جور می‌کردم و از آن لذت می‌بردم، شما که داری کار می‌کنی، مهندس یا دکتر یا کاسب هستی یا درس می‌خوانی، شما باید با روح کل خلقت ارتباط و اتصال داشته باشی. روح کل خلقت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. الان هم به وجود مبارک امام زمان (عج) الله فرجه) اتصال پیدا کنی و اگر هدف این باشد، شما داری نجوا می‌کنی.

نتیجه‌ای که شما باید از این حرف‌ها بگیرید، این است که وقتی کار می‌کنی، درس می‌خوانی، راه می‌روی، نجوا می‌کنی، اینقدر فکر و خیال نکن! شما در نجوای با خدا باش! حالا مشتری آمد یا نیامد، پول‌ها را هم جمع کردی، یک خانه هم ساختی، آخرش می‌خواهی با آن چه کار کنی؟! حالا یک دامادی قسمت می‌شود که همه را از چنگت در می‌آورد! پس شما باید از نجوای با خدا دست برداری و

ارتباطت را با ائمه (علیهم السلام) حفظ کنی.

«آقای مهندس! آقای دکتر! آقای دبیر! آقای کارگر! خوب کار کن! اما نظرت با امام حسین (علیه السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) باشد. آن وقت شما متصل هستی. دلت را جای دیگر نبر. من همین طور بودم، دلم هم‌ه‌اش در این بود که بعد از کار بروم گوشه‌ای، بگویم خدا! امام زمان! آن وقت لذت می‌بردم. شما هم همین‌طور باشید. ما باید به جایی برسیم که از لقای خدا لذت ببریم؛ نه از خلق، لهو و لعب و جاهای شلوغ و ماهواره و فضای مجازی. به دینم قسم، تمام گل‌های عالم، پیش من مقواست؛ چون آخر ندارد. من چیزی را انتخاب می‌کنم که آخر داشته باشد. تفریح برو، اما حواست پیش ائمه (علیهم السلام) باشد. دلت را از آنها جدا نکن و با آنها ارتباط داشته باش. نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که وقتی ارتباطتان را از خدا و ولایت جدا کردید، واللّه، چوب می‌خورید.»

نجوای اصحاب با امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا

امام حسین (علیه السلام) جای اصحابش را به آنها نشان داد؛ ولی آنها خوشحال نشدند. یک‌دفعه امام حسین (علیه السلام) جلوه‌ای کرد، دیدند: امام حسین (علیه السلام) جلو هست و این‌ها پیرو امام حسین (علیه السلام) هستند؛ حالا خوشحال شدند. امام (علیه السلام) هر کجا که بخواهد، جلوه می‌کند؛ امام حسین (علیه السلام) در قلب اصحابش جلوه کرد. یک وقت دیدند: امام حسین (علیه السلام) جلو می‌رود، این‌ها دنبالش هستند. اصحابش با امام حسین (علیه السلام) نجوا کردند، امام حسین (علیه السلام) هم با آنها نجوا کرد. یک وقت دیدند با هم ارتباط دارند و پیوند خورده‌اند.

نجوای امام حسین (علیه السلام) با حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

شب عاشورا امام حسین (علیه السلام) به آقا ابوالفضل (علیه السلام) فرمود: عباس جان! تو هم می‌خواهی بروی، دست خواهرانت را بگیر و برو. گفت: برادر! عزیزم! من جواب مردم را چه بدهم؟ بگویند: برادرش را گذاشت و آمد؟! دیگر دنیا برای من دنیا نیست، زندگی دیگر توی عالم نیست. من مدینه را نمی‌خواهم بدون تو بینم. من جانم، دینم فدای توست، تو امام زمان منی، تو جان منی، تو دین

منی، من کجا بروم؟!.

نجوای اصحاب امام حسین (علیه السلام)

مسلم بن عوسجه گفت: حسین جان! کجا برویم؟ گرگ‌های بیابان ما را بدرند و بخورند؛ اگر دست از تو برداریم. یکی گفت: اگر هفتاد دفعه کشته شویم، زنده شویم و بمیریم، دوباره زنده شویم و بمیریم، دست از تو بر نمی‌داریم، جانمان را فدایت می‌کنیم.

نجوای حضرت قاسم (علیه السلام)

وقتی امام حسین (علیه السلام) گفت: عزیز من! مرگ پیش تو چگونه است؟ حضرت قاسم (علیه السلام) گفت: «احلی من العسل»؛ مانند عسل است که بخوریم، اینقدر لذیذ است.

نجوای غلام امام حسین (علیه السلام)

وقتی امام حسین (علیه السلام) به او گفت: آزادت کردم. او گفت: حسین جان! همه جا من را رهبری کردی، حالا گویا می‌خواهی کم‌لطفی کنی. حسین جان! من هم رویم سیاه است و هم خونم، تو نمی‌خواهی جزء شهادت بشوم! امام حسین (علیه السلام) خیلی ناراحت شدند. دیدند در این عالم، یک نفر از دست ایشان ناراحت است. به غلام اجازه میدان دادند. وقتی آن غلام باوفا شهید شد و افتاد، هنوز جان در بدن داشت که امام حسین (علیه السلام) بالای سرش آمد و دست به دعا برداشت که: خدایا! روی این غلام را در دنیا و آخرت سفید کن! مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی می‌گفت: چنان روی این غلام، سفید و درخشان شد که به همه جا تالو می‌کرد. غلام قبل از اینکه از دنیا برود، دید که رویش سفید شد.

نجوای آقا ابوالفضل (علیه السلام) با دستانش

وقتی دست آقا ابوالفضل را قطع کردند، دستش را گرفت و بوسید، گفت: ای دست! تو از من باوفا تر بودی و فدای شاه شهیدان شدی.

نجوای زینب (علیها السلام) با امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) با اهل بیتش نجوا کرد. در خیمه‌ها آمد، اهل حرم را صدا زد. زینب! خداحافظ، سکینه! خداحافظ، رقیه! خداحافظ، فضه! خداحافظ. خداحافظی، یعنی با تمامی اهل حرم نجوا کرد. حالا حضرت زینب (علیها السلام) هم با امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا نجوا کرد. چه نجوایی؟ زینب (علیها السلام) آمد و گفت: آیا تو حسین منی؟ آیا تو پسر مادر منی؟ در تمام بدن امام حسین (علیه السلام) جایی نبود که زینب ببوسد، لبانش را به گلوی بریده برادرش گذاشت؛ آن را می‌بوسید و نجوا می‌کرد. دست، زیر بدن برادر انداخت و گفت: خدایا! این قربانی را از آل رسول (علیهم السلام) قبول کن!

نجوای حضرت زینب (علیها السلام) با حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

وقتی که در عصر عاشورا، می‌خواستند کاروان را به سوی کوفه حرکت بدهند، حضرت زینب کبری (علیها السلام) همه را سوار شترها نمودند و خود، رو به نهر علقمه کردند و فرمودند: عباس جان! هر وقت می‌خواستم سوار شتر بشوم، زانویت را خم می‌کردی که من سوار بشوم. عباس جان! کجایی؟! حضرت زینب (علیها السلام) با آن معرفت و ادب آقا ابوالفضل (علیه السلام) نجوا می‌کند.

نجوای متقی با امام حسین (علیه السلام)

«خیلی حسین! حسین! می‌کردم. یک شب، خواب دیدم، کنار شریعه فرات آمدم، دیدم: یک نفر وسط شریعه، یک سر به دست من داد؛ اشاره کرد: فلانی! این سر امام حسین (علیه السلام) است! من این سر را می‌بوسیدم، به صورت می‌زدم، می‌گفتم: حسین جان! چه کسی رگهای گردنت را جدا کرده؟ دوباره می‌بوسیدم، می‌بوسیدم، به صورت خودم می‌زدم. یک وقت دیدم حضرت زینب (علیها السلام) با حضرت سکینه (علیها السلام) تشریف دارند. وقتی که من، توی سر خودم می‌زدم، حضرت زینب (علیها السلام) گفت: سر حسین را به من بده! سر امام حسین (علیه السلام) را تقدیم زینب (علیها السلام) کردم؛ حضرت زینب (علیها السلام) سر را از من گرفت و به سینه‌اش چسباند. حضرت سکینه (علیها السلام)

ایستاده بود و حیرت‌زده شده بود. »

«یک وقت، داشتم در بیابان می‌رفتم، دیدم امام حسین (علیه السلام) با حضرت زینب (علیها السلام) می‌روند. خدمتشان سلام کردم. امام حسین (علیه السلام) مرا در آغوش گرفت، سینه‌اش را به سینه‌ام چسباند. من خجالت می‌کشیدم، دست من را گرفت، با من مصافحه کرد. پام از زمین بالا رفته بود. به وجود امام زمان (عج الله فرجه) قسم گفتم: خدایا! می‌خواستم سگ در خانه امام حسین (علیه السلام) باشم، امام حسین (علیه السلام) مرا در بغلش گرفت؟! یک قدری طول کشید، فرمود: حسین! ایشان خواهرم زینب (علیها السلام) است. حضرت زینب (علیها السلام) آن طرف رفته بود و نگاه می‌کرد که ما با هم ارتباط داریم و نجوا می‌کنیم. »

نجوای با امام رضا (علیه السلام)

در زیارت‌نامه امام رضا (علیه السلام) می‌خوانیم، «تشهد مقامی و تسمع کلامی» ای کسی که حرف مرا می‌شنوی و جوابم را می‌دهی. اگر سلام به امام رضا (علیه السلام) می‌دهی، باید امام رضا (علیه السلام) را ببینی و با ایشان ارتباط داشته باشی. چطور ببینیم؟ آن روح ولایتی که داری، باید تجلی کند؛ با تجلی امام (علیه السلام) روبرو بشود. با امام رضا (علیه السلام) نجوا کن! یعنی تمام وجودت این طور باشد.

«امام حجت خداست، در زیارت امام رضا (علیه السلام) گفتم: آقا جان! نطفه من هنوز منعقد نشده، شما می‌دانستی که من می‌آیم در دنیا و خدمت شما می‌رسم و با شما چه صحبتی می‌کنم، ولی من می‌خواهم با شما حرف بزنم. آن‌ها یک واقعیت عظمای الهی دارند، اما در این جا باید با ظاهر مردم و جامعه کار کنند. »

نجوا با امام هادی (علیه السلام)

شخصی، از یکی از شهرهای دور، به امام هادی (علیه السلام) نامه‌ای نوشت که آقا! من دور از شما هستم، گاهی حاجتی دارم، مشکلاتی دارم، در هر حال چه کنم؟ امام (علیه السلام) در جواب ایشان نوشتند: لبت را حرکت بده! حرف بزن! بگو! ما دور نیستیم. یعنی نجوا کن. ^[۲۷]

نجوا با حضرت معصومه (علیها السلام)

برای زیارت حضرت معصومه (علیها السلام) که می‌روید، از این بی‌بی بخواهید که ای بی‌بی دو عالم! بیا عنایت کن! و در دل ما یک نظری مرحمت کن! لذت بیتوته و نجوا به ما بده! لذت فکر و ولایت به ما بده! ما ولایت را پایمال نکنیم! ای بی‌بی جان! قلب ما را به محبت خودت منور کن! ما بنیه و توان نداریم، به ما توان ولایت بده! ایشان مشکل‌گشای حقیقی است.

«این علی آقای ما، همسر و پدر و مادر همسرش در بمباران، از دنیا رفتند. حرم حضرت معصومه (علیها السلام) رفتم، گفتم: بی‌بی جان! اگر اینها داخل خانه من بودند، دفاع می‌کردم. شما می‌توانی، چرا دفاع نمی‌کنی؟ وقتی از حرم بیرون آمدم، دیدم قلبم منور است. عده‌ای بودند که خانواده‌هایشان را در آبادی‌ها گذاشته بودند، اینقدر دل من منور شد که به آنها گفتم: بروید خانواده‌هایتان را بیاورید! دیگر بمباران نمی‌شود، واللّه، دیگر بمباران نشد.»

نجوای متقی با خدا

«یک وقت، در باغ مرحوم حاج عباس کریمی رفتم. آنجا یک آلونک بود، یک متر، در یک متر و نیم. به تمام مقدسات عالم، من توی این باغ نگاه کردم و گفتم: امشب بروم توی این آلونک، با خدا نجوا کنم!»

بیاپید یک قدری، از برای خودتان وظیفه بدانید، مهندس هستی یا دکتر و یا هر مقامی داری، این کار را هم بکن. وقتی از کار و زندگی دست می‌کشی، روزی یک ساعت، یا لاقلاً هفته‌ای یک ساعت فکر کن و با ائمه (علیهم السلام) ارتباط برقرار کن. در مقابل خدا و ولایت خودت را نابود کن. آن وقت ولایت، شما را بود می‌کند.

نجوای مقداد با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

به ذات خدا اگر به جایی برسیم، با نداری عشق می‌کنیم. دیگر حواست پیش این و آن نیست. می‌فهمی خدا تقدیرات را این طوری قرار داده، با خدا عشق‌بازی می‌کنی. حالا یک یهودی مقداد را بسته و به او می‌گوید: چیزی به من بده تا تو را

آزاد کنم! یهودی می‌داند که این ارتباط با صاحبش دارد، او می‌آید و این را نجات می‌دهد. حالا امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده برود، می‌گوید: مقداد جان! چی شده؟ او می‌گوید: این یهودی، مرا بسته و می‌گوید: چیزی به من بده! امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مقداد جان! یک تکه سنگ بردار! «یا علی» بگو! طلا می‌شود، به او بده. مقداد «یا علی» گفت و طلا شد، و به او داد. حالا گفت: علی جان! مابقی‌اش را چه کنم؟ گفت: می‌خواهی آن را بردار، اگر نمی‌خواهی، یک «یا علی» بگو او را بینداز. ببین، مقداد با بسته شدنش، نجوا می‌کند. شما هم اگر اعضاء و جوارحت را در اختیار خدا گذاشتی، با خدا و امام زمان (علیه السلام) ارتباط داری و عشق‌بازی می‌کنی؛ به شرطی که جلوی چشم و پا و زبانت را بگیری، مواظب ارکان دینت باشی.

نجوای جبرائیل با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

جبرئیل به صورت دحیه می‌آمد خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا می‌کرد.

نجوا با امام زمان (عج الله فرجه)

من بارها به شما دوستان عزیز گفتم: یک کناری بروید و با امام زمان (عج الله فرجه) نجوا کنید. واللّه، امام زمان (عج الله فرجه) مانند جدش امام حسین (علیه السلام) غریب است و «هل من ناصر» می‌گوید. چه کسی طرفش می‌رود؟ در «هل من ناصر»، امام زمان (عج الله فرجه) غریب است. امام زمان (عج الله فرجه) خواستش این است که با او نجوا کنید و با او ارتباط داشته باشید. شب‌ها با چه کسی بیتوته و نجوا می‌کنی؟ با تلویزیون؟ ماهواره و ویدیو و فضای مجازی؟ بیا عزیز من! نجوای حقیقی کن. اگر یک گوشه‌ای بروی و نجوا کنی، آن وقت می‌بینی چه لذتی دارد! اصلاً لذت در عالم به غیر نجوا با خدا و امام زمان (علیه السلام) نیست.

نجوای متقی با امام زمان (عج الله فرجه)

شیعه باید یک بیتوته‌ای و نجوایی با حضرت علی (علیه السلام)، با حضرت زهرا

(علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) داشته باشد. شیعه اگر بیتوته نداشته باشد، خلاف شأن اوست.

«بیتوته‌ای داشتیم. در عالم رؤیا، خدمت امام زمان (عج الله فرجه) رسیدم و گفتم: آقا جان! دو چیز به شما می‌گویم؛ به خودت قسم! اگر تمام این عالم را در اختیارم بگذاری، من می‌سوزم و این سوختنم را، هیچ کس آرام نمی‌تواند بکند. نه بهشت، نه فردوس، نه جنات. یکی برای جدت امام حسین (علیه السلام)، یکی هم برای مادرت حضرت زهرا (علیها السلام). به خودش قسم! تا مادرش حضرت زهرا (علیها السلام) را گفتم، یک‌دفعه تکان خورد. مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام)، امام زمان (عج الله فرجه) را تکان می‌دهد! اگر امام زمان (عج الله فرجه) تکان خورد، تمام خلقت تکان می‌خورد.»

«مردی به نام مرحوم حاج حسین مظلوم بود، آدم خوبی بود، باغ داشت. از انارش به مردم می‌داد؛ اما اشخاص را می‌شناخت. ایشان با من خیلی دوست بود و من هم او را خیلی دوست می‌داشتم. او مریض شد، من برایش متوسل شدم. در خواب دیدم که در باغش آمدم، به من گفت: یک نفر است که بعضی وقت‌ها می‌آید اینجا، آنچه که جهات خوبی است، به ایشان جمع است. من هوشیار بودم، فکر کردم، تمام جهات خوبی را فقط امام زمان (عج الله فرجه) دارد. رفتم انتهای باغ، دیدم امام زمان (عج الله فرجه) آنجا تشریف دارند. امام زمان (عج الله فرجه) فرمود: حسین! خوشی تمام شد. گفتم: آقا! جد شما هم فرموده است: خوشی در عالم نیست؛ اما به نظر من دو تا خوشی هنوز هست؛ یکی بیتوته و دوم در حضور امام زمان (عج الله فرجه) بودن. امام زمان (عج الله فرجه)، با متقی ارتباط دارد و با او نجوا می‌کند و درد دلش را به متقی می‌گوید.»

نجوای متقی با چاه علی (علیه السلام)

«به تمام آیات قرآن، در بیابان رفتم. دیدم چاهی است، می‌گوید: علی! علی! علی! خودم را روی دهانه چاه انداختم و کیف می‌کردم. گویا آن چاهی بود که که امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرفهایش را در آن چاه می‌زد. شما هم قلب مبارکتان مانند آن چاه باشد، علی، علی، علی! بگوید.»

به تمام آیات قرآن اگر گفتم علی (علیه السلام)، خدا به شما لبیک می‌گوید؛ اما

اگر علی (علیه السلام) نگفتی، خدا شما را نمی‌پذیرد. شما سرکش هستی. این چاه چطور علی (علیه السلام) می‌گوید؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن چاه نفوذ کرده. چون در، دیوار، زمین، قوه لامسه دارد. اگر این حرف‌ها در آن نفوذ نکند، جسارت است. قلب شما هم علی (علیه السلام) می‌گوید! آدم هم عقل دارد، هم هوش، پس اگر حرف‌های ولایت به او اثر نکند، جسارت کرده است. ما عوض حرف‌های ولایت، حرف‌های بدعت‌گذار، ماهواره و فضای مجازی به ما اثر کرده است؛ به همین خاطر است که روایت است: اگر در آخرالزمان یکی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند.

نجوای متقی با حضرت زینب (علیها السلام)

حضرت زینب (علیها السلام) گفت: برادر جان! هرگز غم تو از دل خواهر نمی‌رود. مگر ممکن است غم مادرش زهرا (علیها السلام) از دل دوستانشان برود؟! مگر ممکن است محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) از دل ما برود؟! اگر مرا به رضوان و فردوس هم ببرند، این غصه از دل من بیرون نمی‌رود، مگر در رجعت.

نجوای با متقی

اگر قلب متقی را باز کنید، می‌بینید که می‌گوید: علی! علی! علی! ندای ولایت بر زبان متقی جاری می‌شود. حنجره‌اش، حنجره ولی خداست. این کتاب‌ها و نوارها ندای ولایت است و وقتی شما ندای متقی را گوش دادی، لذت می‌بری و زهرای عزیز خشنود می‌شود. چرا؟ چون چهارده معصوم (علیهم السلام) امر خدا می‌باشند و متقی امر چهارده معصوم (علیهم السلام) است. ائمه (علیهم السلام) فرمودند: برو پیش متقی! وقتی پیش متقی رفتی، امر خدا و چهارده معصوم (علیهم السلام) را اطاعت کرده‌ای؛ چون شما باید توی امر باشی. خدا و چهارده معصوم (علیهم السلام) متقی را معلوم کرده‌اند. متقی هم با امام زمانش (عج الله فرجه) نجوا می‌کند. چون لحظه‌ای از امام زمانش (عج الله فرجه) جدا نیست. ما باید با متقی نجوا کنیم؛ وقتی با متقی نجوا کردی، با خلقت نجوا کرده‌ای. خلقت به هم متصل است؛ وقتی با خلقت نجوا کرده‌ای، با خدا و چهارده معصوم

(علیهم السلام) نجوا کرده‌ای.

نجوای ملائکه با امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وجه الله است. در تمام خلقت «کفوّاً احد» است؛ اما آنجایی که ظهور پیدا کند، ظاهر می‌شود. وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کعبه ظاهر شد، ملائکه آسمان ضجه زدند، که خدایا! ما در امر تو هستیم، ما که نمی‌توانیم در زمین برویم و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را زیارت کنیم؛ ما دلمان می‌خواهد علی (علیه السلام) را زیارت کنیم. فوراً خدا دستور داد: در راستای کعبه، هفت بیت المعمور در هفت آسمان درست شد. این هفت بیت المعمور، اتصال به کعبه هستند و در هر کدام یک علی (علیه السلام) قرار داد. حالا همانطور که مردم در زمین، دور زایشگاه علی (علیه السلام) می‌گردند، ملائکه هم در آسمان دور بیت المعمور طواف می‌کنند و با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیتوته می‌کنند. [۲۸]

نجوای حیوانات با عاشورا

عابدی بود که در کوه زندگی می‌کرد، رزقش هم می‌رسید. سالی یک مرتبه حیوانات را در حالت ضد و نقیض می‌دید، شکار و شکارچی که کنار هم در شب عاشورا جمع می‌شوند، خاک زمین را بر سرشان می‌ریزند. این حیوانات بیتوته دارند، عادل هستند و به همدیگر کاری ندارند.

وقتی امام سجاد (علیه السلام) از دنیا رفت، شتر حضرت سر قبر ایشان رفت و گریه می‌کرد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: او را بیاورید! بعد از آن دوباره فرار کرد و رفت، حضرت فرمود: رهایش کنید! شتر امام سجاد (علیه السلام) آنقدر سرش را روی قبر زد تا جان داد.

نجوای اویس

اولی و دومی که خدا لعنتشان کند، با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دیدن اویس رفتند. دومی گفت: اویس! تو را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت داده و

درباره تو این‌گونه فرموده: دعایت مستجاب است و نفرینت هم گیرا است. یک دعایی به ما دو تا بکن! اویس رو به آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرد و گفت: آیا این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون وصیت از دار دنیا رفت و یا کسی را انتخاب کرد؟ شما چرا دنبال انتخاب شده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌روید و سراغ من آمده‌اید؟ خدا شما دو تا را لعنت کند!

نجوای با مؤمن

شما باید با کلمات نجوا کنید. موقعی که کار با امر می‌کنید و امر خدا را اطاعت می‌کنید، دارید نجوا می‌کنید. چرا؟ چون کار می‌کنم که خانواده‌ام را اداره کنم، مشهد بروم، مکه بروم، سخاوت داشته باشم، دست کسی را بگیرم. چون شما در خیال این کار هستی، داری با امر نجوا می‌کنی، شما وقتی یک شخصیتی پیدا کردی، این شخصیت شما، ظاهری است؛ باید مردم از شما استفاده کنند. شما مثل نهر آب و معدن هستی، وجودی هستی که باید مردم از شما استفاده کنند. چرا زیارت امام رضا (علیه السلام) مطابق با هفتاد حج است؟ چون در حال زیارت، نجوا با امام رضا (علیه السلام) می‌کنی. چرا می‌روی با حضرت معصومه (علیها السلام) نجوا می‌کنی؟ چون خدا ایشان را معرفی کرده است، اگر حضرت معصومه (علیها السلام) را با معرفت زیارت کنی، بهشت بر شما واجب می‌شود. چرا زیارت قبر عبدالعظیم حسنی، مطابق با زیارت امام حسین (علیه السلام) است؟ برای اینکه با او نجوا می‌کنی؛ اما با زیارت یک مؤمن واقعی، ثواب زیارت چهارده معصوم (علیهم السلام) را به شما می‌دهند، چرا؟ چون، این کسی است که از وجودش نجوا می‌جوشد. این خودش را شناخته، خدا را هم شناخته «من عرف نفسه، فقد عرف ربه» این مؤمن که اینقدر عظمت دارد، این عظمتش را در مقابل امر خدا و نجوای با خدا خرد می‌کند.

وجود شما هم همین‌طور است. باید مردم با شما نجوا کنند و از وجودت استفاده ببرند. شما فامیل، خاله، عمه، برادر و خواهر داری. در ظاهر باید به اینها برسی، ولی بعضی اوقات، می‌خواهند با شخصیت شما نجوا کنند. چطوری؟ گاهی شما به ایشان چیزی می‌دهید، اما او می‌خواهد از شخصیت شما استفاده کند. دخترش را شوهر بدهد و یا پسرش را داماد کند. یعنی اینها افتخار به شخصیت شما کنند و بگویند این قوم و خویش ما است. خودت را در اختیار مؤمن و قوم و خویش

بگذار تا از شخصیت شما استفاده کنند. آن وقت، هم خودت و هم آنها لذت می‌برند.

نجوا با تاریخ

تاریخ زندگی ائمه طاهرین (علیهم السلام)، مثل تیترا روزنامه نیست که آن را بخوانید و بعد کنارش بگذارید. باید تفکر داشته باشید و درونش اندیشه داشته باشید. بین اباذر عزیز، زیر بار عثمان نمی‌رود. وقتی پیشنهاد زر و ریاست به او داده می‌شود، از گرسنگی می‌میرد و زیر بار ظلم نمی‌رود. در بیابان‌های ریزه‌رفت، علف می‌خورد. دارد با خدا نجوا می‌کند. می‌گوید: خدایا شکر، موفقم کردی، به سفره‌های رنگین عثمان مرا مبتلا نکردی. من را اینجا آوردی دارم علف می‌خورم. حالا نجوا می‌کند. برای چه؟ برای اینکه امر خدا را اطاعت می‌کند و ارتباط با خدا و ولایت دارد. می‌گوید: خدایا شکر، تو مرا نگه داشتی، زیر بار عثمان نفرتم.

نجوای با احرام

حاجی وقتی که از مکه می‌آید، باید دائم با خدا و امام زمان (عج الله فرجه) نجوا کند. دائم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نجوا کند، نه اینکه با غیر اینها نجوا کند. اگر با غیر خداوند و ائمه (علیهم السلام) نجوا کند محرم نیست. شما باید از محرم بودنت، از منایی که رفتی، از قربانی که کردی، از سنگی که به شیطان زدی، از طوافی که کردی، لذت ببری.

نجوای با یکدیگر

شما باید با همدیگر نجوا داشته باشید. با تلفن با یکدیگر نجوای ولایت داشته باشید. من هنوز از شما خواهش نکرده‌ام، اما خواهش می‌کنم، شما را به حق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، این حرف‌ها را بنویسید و یادداشت کنید، بعد با آنها نجوا کنید؛ این حرف‌ها نجات‌دهنده و هدایت‌کننده و رشددهنده ولایت شماست. حرف‌های ولایت را از یکدیگر بپرسید، تا ولایت پرورش داده شود. چون این حرف‌ها روح است، و به جسم شما نازل می‌شود، تا شما هم روح بشوید و گناه را خنثی کنید. شما الان جسم هستید. حرف ولایت، روح است و بخواهید

ولایت در درون جسمتان بیاید و روح بشوید.

نجوای با حرف های ولایت

رفقای عزیز! شما باید با این حرفها، نوارها و کتابها نجوا کنید. آن وقت به تمام آیات قرآن، حضرت زهرا (علیها السلام) از شما راضی است. از نجوا دست بردارید! شما اگر با این حرفها نجوا کنید، اشکتان در می‌آید. واللّه، این حرفها، فکر می‌خواهد و به شما سازندگی می‌دهد. سازندگی، فکر و عمل است. چطور؟ شما می‌خواهی خانه‌ای بسازی. آهن، آجر و سیمان آورده‌ای؛ اما بتّ نیست! این حرفها هم عین همین است. هم‌ه‌اش را جمع کرده‌ای، فکر و عمل نیست. حالا باید بگویی: خدایا! مرا فارغ کن، پیشامدی رخ ندهد که من را از این فکرها بیرون ببرد. خدایا! وقت به من بده، و مرا تنظیم کن، تا روی این حرفها فکر کنیم. حالا که فکر کردی، فکر به ذکر پیوند می‌خورد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «انا ذکر اللّٰه». شما به ولایت پیوند می‌خوری، ولایت هم اتصال به خداست.

نجوای همیشگی

بشر در هر حال، باید یک حال داشته باشد، آن هم حال ولایت. اگر یک حال نباشد، لطمه به بشریتش می‌خورد. یعنی در دارایی و نداری، مریضی و گرفتاری، یک جور باشد و خدا را شکر کند. چون آن شکر، هم نعمت و هم رحمت است. خدایا آن را از ما بگیر! چرا؟ ما باید بدانیم صلاح ما همین بوده است که به ما داده، اما حالا خانه نخواهی؟ چرا! بخواه! دارائی نخواهی؟ چرا! بخواه! پس چرا نجوا؟ چون اگر هم نداد، باید راضی باشی. خدایا! دارایی به ما بده، اما حفظمان هم بکن!

بیتوته و دعا

فرضاً شما هزار بار «یا علی» بگویی، هزار بار «یا زهرا» بگویی، این اصل نیست؛ شما باید علی (علیه السلام) را بشناسی، حضرت زهرا (علیها السلام) را بشناسی.

شب که می‌شود، برو کناری و بیتوته کن! با خدا حرف بزن! شاید خدا ما را نجات

بدهد و دعای شما باید این باشد که:

1. ای خدا! ای امام زمان! تو را به حق مادرت حضرت زهرا (علیها السلام) قسمت می‌دهم دست ما را بگیر! ما قدرت نداریم. خلق می‌خواهد دین ما را ببرد؛ شیطان می‌خواهد دین ما را ببرد، ما را حفظ کن.
2. ای خدا! یا امیرالمؤمنین! ما را کامل کن، نگهدار دین ما باش!.
3. ای خدا! یا حضرت زهرا! اینقدر مال بده که دستمان پیش مردم دراز نباشد!.
4. ای خدا! ای امام زمان! توفیق سخاوت به ما بده!.
5. ای خدا! ای امام زمان! عاقبت به خیرمان کن! خدایا! تو را به حق امام زمان (عج الله فرجه) حمایت از ولایت به ما بده، زهرای عزیز حمایت از ولایت کرد. تا آخرین نفس بگوییم: علی! تا آخرین نفس، امر خدا را اطاعت کنیم، تا آخرین نفس، مقصد خدا که علی است را اطاعت کنیم. خدایا! از آنهایی باشیم که زهرای عزیز آمد و گفت: بیاید! آمده باشیم، دنبال شیطان و شیطان پرست‌ها نرویم.
6. ای خدا! یا حضرت زهرا! ما را از شر مردم حفظ کن! مردم دیگر رحمت نیستند، دنبال خلق رفته‌اند، ما نرویم!.
7. ای خدا! بچه‌های ما را خودت حفظ کن! در مجالسی نروند که دینشان را ببرند! گیر شکارچی‌ها نیفتند!.
8. ای خدا! منت بر سر ما بگذار! محبت خودت و اهل بیت (علیهم السلام) را به ما بده!.
9. ای خدا! فرمودی: «والله، یهدی من یشاء الی صراط مستقیم»^[۱۶] خدا هدایت می‌کند، کسی را که بخواهد. خدایا ما می‌خواهیم هدایت شویم، هدایتمان کن!.
10. ای خدا! ما پناهی به غیر تو نداریم. همه جا فساد شده. پناهمان بده! خدایا ما را حفظ کن!.
11. ای خدا! هر محبتی به دل ما آغشته شده، بیرون کن! محبت خودت و امام زمانت (عج الله فرجه) را جایگزین کن!.
12. امام زمان (عج الله فرجه) فرمودند: مردم مسمومند. خدایا! ما از مسموم‌ها نباشیم! خودت ما را حفظ کن! غیر از تو کسی ما را نمی‌تواند حفظ کند.
13. ای خدا! آنهایی که با تو نیستند، شر آن‌ها را از سر ما کم کن! و آنهایی که با تو هستند، با ما باشند! چون مردم ما را به فساد دعوت می‌کنند و اهل دنیا

هستند.

14. ای خدا! این حرفها در گوشت و پوست و خون ما اثر کند! از خدا بخواهید این حرفها خسته‌تان نکند. باید تشنه باشید؛ اگر تشنه این حرفها باشید، به دینم قسم حضرت زهرا (علیها السلام) از آن آب زندگانی که محبت خودش و امیرالمؤمنین (علیها السلام) است به شما می‌دهد.

«به دینم، راست می‌گویم؛ اگر این جوری باشید، فقط به خواست امام زمان (عج الله فرجه) رضایت دارید. ببین، وقتی بهشت و فردوس و جنات را نشانم دادند و گفتند: برو داخل! گفتم:

پشت پا بر عالم امکان زدم دست بر دامن زهرا زدم

گفتم: برو رد کارت! و من رارها کن! می‌خواهم همین جا پیش حضرت زهرا (علیها السلام) بمانم. »

یا علی

ارجاعات

1. ↑ (سوره المائدة، آیه 3)
2. ↑ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خدای بلند مرتبه در قلب من انداخت که دوستی و محبت علی (علیه السلام) درخت طوبایی است که خداوند به دست خویش در قلب مؤمنان نشانده است. (عیون اخبار الرضا، محمد بن علی ابن بابویه، تهران جهان، چاپ اول، 1378، ج 2، ص 136)
3. ↑ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «انا من الله و الخلق منی» نور من، از خدا و مخلوقات از، نور من است. (بحار، ج 40، ص 96)
4. ↑ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «علی عمود الدین» علی (علیه السلام) عمود دین است. 1/294/1
5. ↑ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر معراج قطار شتری را ملاحظه کردند و از جبرئیل (علیه السلام) پرسیدند که این قطار شتر چیست؟ جبرئیل (علیه السلام) عرض کرد: ستاره‌ای است که هر سی‌هزار سال یک‌بار طالع می‌شود و تا به حال سی‌هزار بار است که من شاهد طلوع آن بوده‌ام و

در طول این مدت این قطار شتر را می بینم که همچنان از اینجا در عبور است و هنوز به انتها نرسیده است. پیامبر (علیه السلام) پرسیدند: بار این قطار شتر چیست؟ جبرئیل (علیه السلام) پاسخ داد: بار آن، فضایل پسر عمت علی (علیه السلام) است. منابع: (تفسیر قمی، بحار، امالی شیخ صدوق، الخصال و ...)

6. ↑ جابر می گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند پیامبر، بهترین عمل مؤمن در آن زمان (زمان غیبت) چیست؟ حضرت فرمودند: حفظ زبان و خانه نشینی. (کمال الدین/ص 330)

7. ↑ خدا می فرماید: هرگاه به دل بنده ام سر بزنم و ببینم که یاد من بر آن چیره گشته است اداره و تربیت او را خود به عهده گیرم و همنشین و هم سخن و همدم او شوم. (بحار الانوار، باب 162-90، 1)

8. ↑ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: یا علی (علیه السلام) شیعه تو برای اهل آسمان می درخشد همانطور که ستارگان برای اهل زمین می درخشند و ملائکه با آنها خوشحال می شوند و بهشت مشتاق آنهاست و شیطان از آنها فرار می کند. کنزالعمال، ج 13، ص 156/ الطرائف، ج 1، ص 108

9. ↑ (سوره آل عمران، آیه 26)

10. ↑ اگر بنده ای از بندگان خدا، هزار سال و هزار سال و هزار سال بین رکن و مقام، که هر رکعت نماز بین رکن و مقام برابر با هفتاد سال عبادت است، خدا را عبادت کند. و در قیامت خدا را درحالی ملاقات کند که در دنیا دشمن علی (علیه السلام) بوده و نسبت به او بغض و کینه داشته باشد، خدا آن شخص را به صورت به قعر جهنم می فرستد. ینابیع المودة، ص 155.

11. ↑ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: اگر مردم، به محبت علی (علیه السلام) اجتماع می کردند، خداوند آتش را خلق نمی کرد. (المناقب)

12. ↑ حضرت علی (علیه السلام) در این باره می گوید: آیه ای در قرآن هست که کسی پیش از من و بعد از من بدان عمل نکرده «دیناری داشتم (به ده درهم فروختم) و هر با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا می کردم درهمی صدقه می دادم» (سوره مجادله، آیه 12 و 13)

13. ↑ ۱۳/۰ ۱۳/۱ (سوره غافر، آیه 60)

14. ↑ سوره مجادله / آیه 9 و 10
15. ↑ (سوره الجمعة، آیه 11)
16. ↑ ۱۶/۱۰، ۱۶/۱ (سوره البقرة، آیه 213)
17. ↑ حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند: «تمام آنچه در آسمانها و زمین است. برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله هستند و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلقش هستیم». . بغدادی، ص14
18. ↑ (سوره المزل، آیه 2)
19. ↑ امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الهی ماعبدتک خوفاً من نارک و طمعاً فی جنتک ولکنی وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک» ای خدای من! تو را عبادت نمی‌کنم به خاطر ترس از جهنم و نه طمع در بهشتت، بلکه تو را سزاوار پرستش می‌بینم، از این جهت تو را عبادت می‌کنم.
20. ↑ (سوره الزلزلة، آیه 7)
21. ↑ در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله،) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. سوره نساء، آیه 114
22. ↑ در غزوه طائف، سال 8 هجری، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت علی (علیه السلام) خلوت کردند. دومی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: آیا با او و نه با ما، نجوا می‌کنی و با او و نه با ما خلوت می‌کنی. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ فرمودند: من با او نجوا نمی‌کنم؛ بلکه خداوند با او نجوا می‌کند.
23. ↑ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «والذی بعثنی بالحق نبیا لوجاء احدکم یوم القیامة باعمال کأمثال الجبال ولم یجیء بولایة علی بن ابی طالب (علیه السلام) لاکبه الله عزوجل فی النار» سوگند به آن کسی که مرا به حق به پیامبری فرستاد! اگر یکی از شما در روز قیامت به اندازه کوه‌ها عمل نیک داشته باشد و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نداشته باشد، خداوند متعال او را به رو به جهنم نگون‌سار خواهد کرد.
- بحارالانوار، ج 27 ، ص 171
24. ↑ (سوره الکوثر، آیه 1)
25. ↑ (سوره آل عمران، آیه 103)

26. ↑ امام صادق (علیه السلام) مراد از اعتصام به حبل الله در کلام خداوند «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا»^[۲۵] تمسک به ولایت ما اهل بیت است و «نحن حبل الله ولا تفرقوا»: یعنی کسی که ولایت امیرالمؤمنین را ترک کند از عرصه ایمان خارج می‌شود. مفتاح النجاح، ص 7، شواهد التنزیل، ج 1، ص 130
27. ↑ بحارالانوار، ج 53، ص 306
28. ↑ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «انا بیت المعمور» منم بیت معمور. (بحارالانوار/ ج 38/ص 78)